

۲ راه نامه‌ای بر سوگ حاج قاسم

۱۱ الگوی مطالعاتی تفسیر هدی

۱۲ فتنه در مرحله گذار وضعیت  
مدنی به ساحات تمدنی

۱۹ سرآغازی بر کتاب چکیده دریا

۱۸ تعریف اجتهاد پارادایمی و  
تأثیر نگاه پارادایمیک به فلسفه فقه

۲۲ گفتگوی انتقادی درباره سند  
الگوی پیشرفت



خبرنامه داخلی

مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)  
سال هفتم، شماره دهم، دی ۱۳۹۸

### به نام خداوندگار حکمت تغییر

#### پیش حکایت

زمستان ۹۸ و عبرت‌آموزی‌هایی از رخداد‌های پیشین پیش روی جهان ایرانی، همگان را نشانه گرفت و جمع هم‌اندیشان مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) در تکاپوی خردورزی این رخداد تغییرند. از سیلاب ۹۸ تا آبان ۹۸ تا عروج حاج قاسم سلیمانی و رخداد‌های پیش رو، حادثه‌هایی از مدنیت ایرانی‌اند که نشان‌گذار تمدنی دارند و ما می‌کوشیم، به اندیشه مرجع آن بیندیشیم، حیث استنادی آن را در کتاب و سنت کریم پی‌جویی کنیم و در پردازش نظریه مرجع پیشرفت به کار بندیم و در این استنتاج پیشرفت‌شناخت از الگوی راهبری تحول‌سخن گوئیم و به آینده‌نگاری راهبردی ملک و مملکت اهتمام ورزیم. در رنج غربت از حاج قاسم شهید هستیم و خدای را می‌طلبیم به غیرت‌ورزی بر رسم سلوک آن معلم مجاهد!

گزارش دی ماه ۹۸ پیش روست:

۱. «راه‌نامه‌ای بر سوگ حاج قاسم» به تفصیل آمده است که فرازی از آن در این شماره گفته می‌آید؛

۱. از «کیفیت قرآن» آغاز می‌کنیم و حیث نشانگانی آن را در گفتگوی انجمن جهان دینی - جهان جدید پی می‌گیریم؛

۲. در ادامه تبیین «الگوی مطالعاتی تفسیر هدی»، مروری بر «فتنه در مرحله گذار وضعیت مدنی به ساحات تمدنی»، «الگوی تدبیر منابع ملی با آیه اول سوره انفال» و «بیان مسئله در نظام تنزیل» خواهیم داشت؛

۳. «روان‌شناسی نیایش» را در تفسیر دعای ابوحمزه به ضمیمه «سرآغازی بر کتاب چکیده دریا» در تفسیر صحیفه سجاده، معطوف به حیث زیستمانی نیایش خواهیم داشت؛

۴. و در پژوهش مشترک گروه مطالعات نظری و گروه فقه و حقوق، مروری بر «نمونه دستاوردهای فلسفه اصولی شهید صدر» و «تعریف اجتهاد پارادایمی و تأثیر نگاه پارادایمیک به فلسفه فقه» خواهیم داشت؛

۵. «مسئله و ضرورت میثاق ملی پیشرفت» به ضمیمه تأملی در نظرات «حوزویان و ارزیابی سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» در گروه تحقیق و توسعه و مطالعات راهبردی در دستور تحلیل است و اشارت‌هایی از آن در این مجال مرور می‌شود؛

۶. و در متن «گفتگوی انتقادی درباره سند الگوی پیشرفت» نقد سند الگو از چشم‌انداز استاد ارجمند حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌رضا فاخری مرور می‌شود.



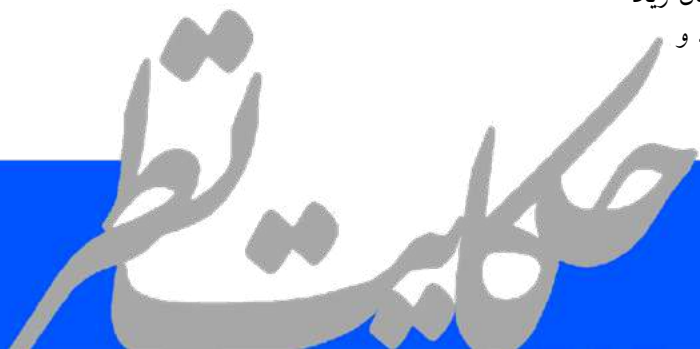
سلام ای بغض در دل شکسته!  
صبر کنیم، صبر کنیم فرصت تحلیل آینده‌نگار حکایت سپید تو را!  
دست مریزاد پهلوان!  
قرن‌های قرن پیش از ارشمیدس تا نیوتن، آدم‌ها و مردمان، افتادن سیب را از درخت دیده بودند؛ حادثه‌ای بود که از هر درختی به زمین، اتفاق می‌افتاد اما این نیوتن بود که از افتادن سیب روی زمین، نظریه جاذبه زمین را کشف و پیشنهاد کرد. در اینکه بخش رسانه یا حاکمیت، آن سالک و فرمانده در سایه را در سیل رسانه و دشمن قرار داد و آیا اقدامات اطلاعاتی برای حفظ آن قافله نجیب ایرادی داشته و چرا، اینک حرفی ندارم که آیا یک فرصت سپید بوده است تا آبان به دی تبدیل شود یا ناکارآمدی و بلاهتی در میان بوده است و یا در زبان عرف بگویم قسمت تلخ یا قسمت شیرین بوده است! نمی‌دانم! اما حادثه اتفاق افتاده است و سیب حیات آن سالک محبوب به زمین افتاده است. نظریه جاذبه قاسمی یعنی چه؟ ما عضو و بازیگر کدام سناریو در آفریدگاری آینده در امروز باشیم؟ شبکه بی‌بی‌سی از دو سال پیش در فیلم مستند یک ساعته خود، پیشنهاد این ترور را دارد. به هر حال اتفاق افتاده است. ما چه کنیم؟ بر طبل جنگ بکوبیم یا اندکی کوتاه آمده و بر طبل انتقام منهای جنگ بکوبیم؟ زود را وعده دهیم یا آن مهاجم سیاه را از دیر بترسانیم؟ میدان اصلی بازی و استراتژی اجرای ما چیست و کجاست؟  
شهادت سردار قاسم، فرصت خط درون‌زایی نوزایش اجتماعی، با مختصاتی فلسفه دینی (جهان دینی در جهان جدید) است. این

فرصت را دریابیم و در فرآوری و تقویت سنت فکری، گفتمانی و فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی جریان بخشیم.  
این قلم هوشمند است تا از اصالت امر سیاست برحذر باشد و فراخوان به تأملی نظری در یک سنت فکری در مدار هویت ایران معاصر! در یاد داشته باشیم ۱۵ خرداد ۴۲ و ۲۲ بهمن ۵۷، نماد سنت فکری ضدامپریالیستی و استعماری ایرانیان در لایه‌های زیرین جامعه، تاوان کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است؛ ملتی که سوز آبان ۹۸ را دارد اما تمام قد و با تمامی وجود پشتگرم دی ۹۸ است. هوش مدنی ایرانی در خط نوزایش اصیلی قرار گرفت و این رزقی است که شهادت آن خدوم مهربان در آن ادب‌ورزش، برای این ملت زمینه‌سازی کرد.  
در ادامه، پاسخ ایرانی امروز را در رزق‌گیری از شهادت سردار قاسم و جمع هم‌پای او در این روزگار، پی‌گیری می‌کنم.  
**سپید آشنا در دور**  
جای مانده آن حکایت سپید (روزگار دفاع مقدس)، آن فرزند تیره خمینی و از صف آنان که برای خویش نبودند، در سلسله فراخوانان به «سبیل الله»، قاسم سلیمانی نیز، به آن حکایت‌سازان پیشاهنگ پیوست. شاید نفرهای دیگری نیز از دیگر جای‌ماندگان باشند تا شاید در وقت تمدنی‌اش، به آن طومار پیبوندند تا در عمق دور از دسترس سرنوشت و تقدیر ملت از چشم‌های روزگار خود پنهان شوند.  
و باز در مذاق‌های هر قوم و قبیله و کرسی، مصادره‌ها آغاز شد؛ از «نماد انتقام از آن نابکار دیرینه» تا «وطن پرست»، «گویای سبک و معنای زندگی اسلامی» تا «ذوالفقار علی» و... و ما ناگزیریم با او به خویش فرصت بخشیم و بدانیم و باور کنیم:  
۱. ساعت ۱:۲۲: بامداد جمعه ۱۳ دی‌ماه ۱۳۹۸ در بیغوله غربت، کنار فرودگاه بغداد، آن برادر، ابومهدی و دیگر برادران از جبهه مقاومت (قدس، حشدالشعبی و حزب‌الله) با پهباد آمریکایی نشانه می‌شوند و سناریوی از قبل پیش‌بینی شده، اجرا می‌شود. در ساعت‌های اول دوست و بیگانه مهوت حادثه‌اند و به تدریج تحلیل‌ها آغاز شد. در عراق و در اقلیم‌های مرتبط، در گوشه‌ای، جشن و سرور برگزار شد و در پهنه‌های دیگر، شیون و زاری. غرب حاکمیتی لبخند رضایت زد، روس دغل‌باز، بازی دوگانه‌اش را ادامه داد و اقلیم‌های در حال ظهور و توسعه‌ای جهانی مانند هند و چین، سکوت فرصت‌باز خویش را داشتند. بیشتر و قریب به همگان ایرانیان، دل سوختند و نفراتی هم لبخندهایی داشتند، اما همگان در انتظار موضع‌گیری امت ابراهیمی، جبهه مقاومت، مدنیت ایرانی، صف عالی مدیریت راهبردی و بخش امنیت ملی هستند!  
۲. سردار به دار رفت و دست بریده او به میراث دستگیری این ملت آمد. همگان از موضع سیاسی و امنیتی حکومت می‌پرسند. بیشتر پاسخ‌گویان چگونگی‌ها، از «چه باید کرد؟»، سخن می‌گویند و توصیه‌هایی دارند و آسان‌گیرترینشان بر طبل انتقام سخت می‌کوبند و برخی اندک از «چه می‌توان کرد؟» می‌گویند. این محدود اهل نظر، برآنند که به احتمال زیاد ایران به دلیل وضعیت اقتصادی خود و سابقه اعتراض‌های آبان که عمدتاً ریشه اقتصادی دارد، نمی‌تواند



وارد جنگ شود و بعید است حمله نامتقارن اثرگذاری را هم صورت دهد. با همین روال نه جنگ و نه مذاکره، همچنان ادامه خواهد داشت و موضع‌گیری‌های هجومی به جریانات متصل میدانی، مانند حشدالشعبی واگذار می‌شود و بسیار اندک‌ترینی از عمق استراتژیک اصالت انقلاب اسلامی ایرانی جهان معاصر جستجو دارند و چه باید استراتژیک را بر مدار مصلحت و فلسفه جریان جهان دین در جهان مدرن - پسامدرن و رویکرد آینده‌نگار در عزت و وطن، ملت و امت، به ساحت مسئله‌پژوهی راهبردی می‌آورند و پرواز قاسم دلاور را در این بازیگری آینده‌نگار، رزق حمدی در تحقق پیشرفت ملی و البته که امت اسلام اصیل، می‌دانند و می‌خواهند. این قلم در این صف آخرین است. عمق سوز رهسپاری آن سردار مهربان - که خود خواست سربازش بنامیم - هنوز فرصت خردورزی به هم‌دلان این مرام نداده است. فرصت تصمیم‌گیری برای یک اقدام آینده‌نگار چندان نیست. چه باید کرد، آن میزان که می‌توان کرد؟  
پاسخ‌ها نمی‌توانند پاسخ‌های صرف علم‌اجتماعی یا علم‌الاقتصادی یا امنیتی باشند. پاسخ ناگزیر امروز ما، باید پاسخی تمدنی باشد.  
۳. امروز میدان‌های منازعه با مدرنیزم آدمیت کش آمریکایی، سرمایه‌داری حاکم جهانی و نه فقط آمریکایی، بلکه حتی دولتیان چینی و روسی و دولت‌های نیابتی عربی معاصر و جهان مسلمانی منفعل امروز، توسعه عظیمی به گستره فلسفه خلقت آدمی، آینده‌نگاری دست‌کم دو سده پیش رو و در این میان وضعیت جهان اسلامی، شیعی و ایرانی یافته است و البته هر کدام از فاعلان این عرصه، بازیگر

میدان‌های بازی خویش‌اند. ایران میان دولتیان جهانی تنهاست! ایران است و حکایت جبهه مقاومت. آن خداوند رحیم و رحمان کریم با قاسم ابن‌الحسین (برادر قاسم خویش را می‌گویم) امروز ما را فرصتی دوباره داده است که این بار و خودآگاه و خودخواسته در ۵۹ تا ۶۱ باشیم؛ اما این بار بلاهت‌های این چند دهه را تکرار نکنیم. قرن‌های قرن است که نانجیبی دشمنان از عرب مهاجم - و نه سوغاتیان دین مصطفایی به این مرز و بوم - به ایران تا مغول تا قاجار تا پهلوی، روزگار این ملت را در میانه سیاهی و سپیدی معلق نگاه داشته‌اند. ما چه کنیم؟ ملت - دولت ایران معاصر، فرصت تنفس تازه‌ای با پرواز این پرندۀ سپید یافته است و شاید این آخرین فرصت ملی برای سکان‌داران فاعلیت و حاکمیت انقلاب اسلامی ایران در هم‌دوشی با ملت برای توبه‌ای اصیل با اهتمامی و غیرتی تازه، و نیز شاید انسانی‌ترین فرصت فاعلان اجتماعی در مشارکت هم‌دلانه با صف عهده‌داران حاکمیتی قدرت در وقت‌های باقیمانده پیش رو در ایران باشد. این فرصت پایانی، در این دوره تمدنی نه فقط برای دولتیان ایرانی بلکه برای هر ایرانی در هر گوشه این جهان کوچک است. قاسم دلاور، جایی میان بالانشین و پایین‌نشین دزد نداشت و نخواست. آرزوی رفتن داشت و رفت. آموزگاری او با ما چیست؟ چه باید کرد؟  
در صف نخبگان اندیشه‌ای، فرازوی از پوپولیسم احساسی اولین عهده‌داری است؛ پس به عمق استراتژیک رسم سربازی وطن، سربازی خمینی بیندیشیم!  
- در چه روزگاری زندگی می‌کنیم و با سردار چه چشم‌اندازی به عمق راهبردی تغییر و تحولات برآمده از این حادثه می‌توان داشت؟  
- قاسم چگونه قاسم و سرباز خودخواسته شد و آدمیت و فردیت حاضر در اثرگذاری خویش داشت؟  
- قاسم در ملت چگونه بود و آموزگار چه مدنیتی برای ملت بود؟  
- ملت در کجاست و با سردار اینک در تکاپوی چه تجربه‌ایست؟  
- دولتیان (حاکمیتیان) در این ماجرا کجایند؟ در فصل زیست زمینی او و اینک پس از عروج او، رسم صدق با ملت چیست؟  
**قاسم فرزند حسین**  
با روان‌شناسی شخصیت برادر آشنا تر شویم. آن دور از دسترس چشم‌های ظاهرین، با رصد رفتارها و گفتارهای فرد و خاطرات نزدیکانش به ویژگی‌های شخصیت او در تحلیل سه عامل بزرگ و تعیین‌کننده شخصیت آدمی:  
۱. با قاسم از خلُق و آدمیت وی آغاز کنیم. از انسان‌ورزی او و از آدمیت او یاد کنیم، غیرت بورزیم و با آن زندگی کنیم؛  
۱.۱. در تحلیل عامل روان رنجوری، سطح بسیار پایین اضطراب و افسردگی و آسیب‌پذیری در برابر استرس، در نمونه لبخندهای همیشگی او و آرامش نهفته در رفتار و گفتارش، با روحیاتی فراتر از ویژگی‌های اضطراب، خشم، افسردگی، شرم و تکانشگری آن هم در وضعیت‌های نظامی پرتلهایی که سال‌هاست تجربه می‌کند؛  
۲.۱. در بررسی عامل برون‌گرایی، درون‌گرایی آن دوست، علیرغم نقش فعال و خلاق تدبیریش، بر برون‌گرایی غلبه داشت. سردار در تمامی جلسات، مختصر و مفید سخن می‌گفت و میل برون‌گرایان به پرحرفی و رفتارهای نمایشی پرهیاهو در او دیده نمی‌شد. نمی‌خواست در کانون توجه باشد؛





۲. زیستمان رشد در کانون هویت این سالک حسینی، دعوتی است به آنکه این دولت - ملت در یادکرد همواره آدمیت گمشده این روزگاران خویش باشد؛

۱.۲. عامل گشودگی به تجربه‌های جدید در آن سالک ایمانی، آن‌هم در فرماندهی نیرویی در جنگ با بیگانگان در زمین‌های ناشناخته بسیار بالا دست بود؛

۲.۲. شش ویژگی اعتماد، صراحت، نوع دوستی، همراهی، تواضع و دل‌رحمی را جزء عامل توافق‌پذیری برشمرده‌اند. حاجی جدیت و مهربانی را با مشورت‌پذیری و مذاکره و هم‌اندیشی جمع کرده بود؛

۳. سردار آموخته و آموزگار مدیریت استراتژیک با پاسداشت عمق زیستمانی دین‌شناخت آن است، تدبیرگری است مهربان. از همین روی است که دیگر عامل بزرگ شخصیت او، در

ویژگی‌هایی مانند کفایت، نظم، وظیفه‌شناسی، تلاش برای موفقیت، خویش‌داری و احتیاط در تصمیم‌گیری، عناصری است که به وجدانی‌بودن ترجمه‌اش کرده‌اند و سردار رشید ایرانی امتیاز بلندی در این اوصاف دارد.

شگفتا و دریغا که تنها مانع پیشروی عامل شخصیتی وجدانی‌بودن در سردار ایرانی، ترور او به دستور رییس جمهوری بود که بر اساس تحلیل مفصل و دقیق دکتر دان. پی. مک آدامز، روان‌شناس مشهور آمریکایی، در تمام این عوامل بزرگ شخصیت، در

نقطه مقابل سردار سلیمانی قرار دارد. مردی که شخصیتش برخلاف سردار رشید ایرانی دارای سطح بالای روان رنجوری و برون‌گرایی و سطح پایین توافق‌پذیری و وجدانی‌بودن است. همین تفاوت است که سردار رشید ایرانی در میانه‌دی ماه سال ۹۸ با افتخار و میزان محبوبیت بسیار جهان را وداع می‌کند و رییس جمهور آمریکا با پایین‌ترین سطح محبوبیت، پرخاش‌گرانه و ناامید، دل‌واپس آینده سیاسی خود است.

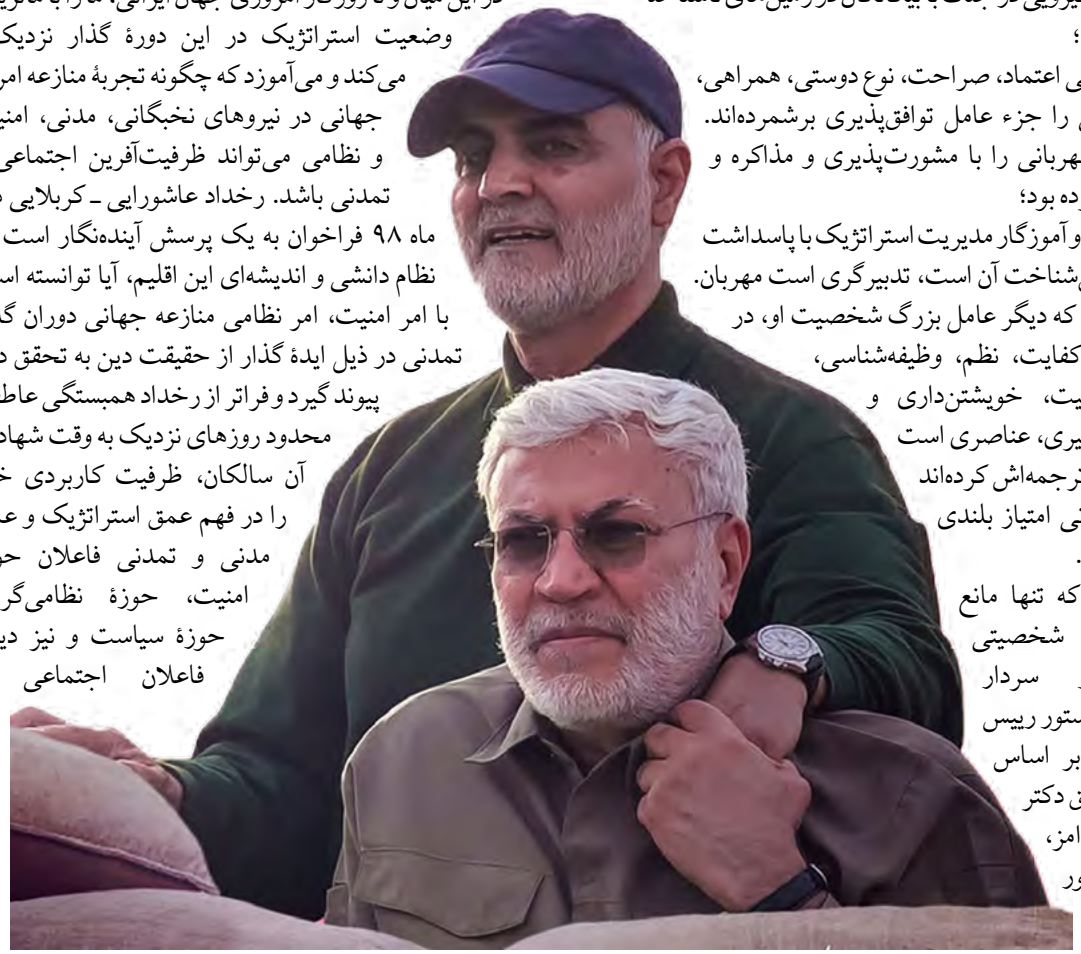
**موقعیت امروز راهبردی**

بلی همگان بپرسیم و بدانیم سردار آنجا چه می‌کرد؟ پاساسرداری ما با نگاه خود او باشد!

۱. چه باید کرد؟ تحلیل از چشم‌انداز آینده‌نگار یهودیت سلطه آمریکایی اندکی ما را با مفهوم عمق استراتژیک نزدیک می‌کند تا چه باید کرد روشن‌تری را تصویر کنیم. آموزگاری سردار آن است که دفاع از وطن و جبهه مقاومت و امداد تصویر روشنی از عمق مدیریت استراتژیک مدیریت کشور در جهان پرتلاطم معاصر است. امنیت ملی و تعین مدنی جبهه مقاومت بدون این ژرفانگری راهبردی ممکن نیست. مؤلفه‌های توان‌مندی ایران و منطقه اسلامی پیوست

وثیقی با میراث تاریخی ما دارد، میراثی از کوه‌های سر به فلک کشیده قفقاز، تا کرانه‌های جنوبی مدیترانه، تا آفریقا، تا هند و چین از سطح گفتمان جنبش اجتماعی مدرنیته درون‌زا در داد و ستد با مدرنیسم و پسامدرنیسم غرب تا گفتمان جهان دین در جهان جدید تا گفتمان تشیع در این میان و تاروکار امروزی جهان ایرانی، ما را با ماتریس وضعیت استراتژیک در این دوره گذار نزدیک‌تر

می‌کند و می‌آموزد که چگونه تجربه منازعه امروز جهانی در نیروهای نخبگانی، مدنی، امنیتی و نظامی می‌تواند ظرفیت‌آفرین اجتماعی و تمدنی باشد. رخداد عاشورایی - کربلایی دی ماه ۹۸ فراخوان به یک پرسش آینده‌نگار است که نظام دانشی و اندیشه‌ای این اقلیم، آیا توانسته است با امر امنیت، امر نظامی منازعه جهانی دوران گذار تمدنی در ذیل ایده گذار از حقیقت دین به تحقق دین پیوند گیرد و فراتر از رخداد همبستگی عاطفی محدود روزهای نزدیک به وقت شهادت آن سالکان، ظرفیت کاربردی خود را در فهم عمق استراتژیک و عمل مدنی و تمدنی فاعلان حوزه امنیت، حوزه نظامی‌گری، حوزه سیاست و نیز دیگر فاعلان اجتماعی را



توسعه بخشند؟ فصلی از سلوک بلند و بالغ حاج قاسم آن است که این نیروی استراتژیک پیشاهنگ، ادب تبدیل قوت امنیتی و نظامی را به گفتمان اجتماعی و لحاظ امر فرهنگ در محوریت امر سیاسی با همان مهرورزی‌های صادقانه خود را آگاه است و به ما آموخته است. سلیمانی، آگاه به تجربه تاریخی انسان چهار بعدی ایرانی است. حافظه تاریخی خویش را با پیشینه هویت ایرانی پیوند زده است، روح دیانت اوصیایی در آن موج می‌زند و دریافته است که عمق استراتژیک امنیت ملی و منطقه‌ای را در ساحتی فراتر از نظامی و مستقر در امر اجتماعی و فرهنگی با میان‌داری امر زیستمانی فرآوری سازد.

۲. ساعات حساس تاریخ ایران، خواسته یا ناخواسته به بهمن ۵۷ نزدیک می‌شود. دی ماه ۹۸ آغاز ناگزیر دیگری را در برابر سهم خودآگاهی، شعور، باور، غیرت، روش‌مندی و مسلک برنامه‌ای فاعلان ملت - دولت ایرانی و اسلامی (حتی در مثل دولت - ملت عراق، سوریه، لبنان، یمن، افغانستان) قرار داده است. فرصت چندانی هم

در اختیار نیست. خواب یهودیت آمریکایی را در یابیم و در این عمق استراتژیک «چه باید کرد» خویش را بازخوانی کنیم.

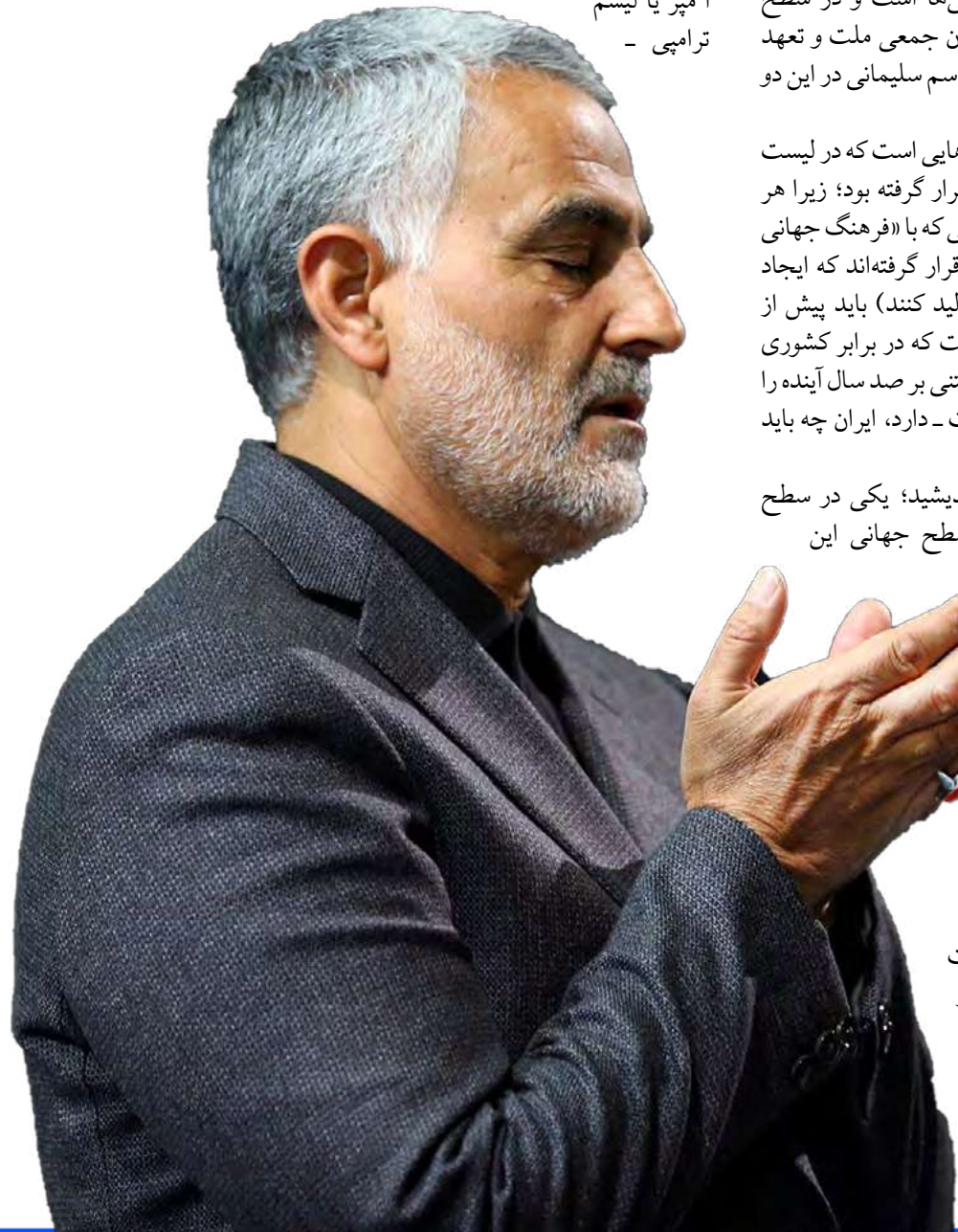
لیست از پنتاگون لو رفته سال ۲۰۰۰ کشورهای منازع با تفوق آمریکا در قرن ۲۲، پس از روسیه و چین، ایران را قرار داده است. برنامه دراز مدت آمریکا برای رهبری همچنان خود در دو سده پیش روست که امروز بنا بر این گزارش در طول پنج دهه پیش رو و به طور خاص بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۵۰ با زوال تفوق اقتصادی روبرو است که معنای آن تضعیف چیرگی اقتصادی، هژمونی علمی و نظامی در دهه‌های پیش رو است. اتاق فکر دغدغه‌دار این تفوق، درصدد جلوگیری از این منحنی افول است و ایران از اصلی‌ترین مانع‌های بحران‌افکن این دغدغه است. شکست بزرگی این اقلیم هدف اصلی صهیونیسم ترامپی است. دو عرصه چه باید کرد مدیریت هوشمند آگاه به این عمق استراتژیک در سطح بین‌الملل و در سطح ملی چیست؟ در سطح بین‌الملل مدیریت ملی ناگزیر از خویش‌داری استراتژیک است، بهانه آتش‌افروزی در دستور آمریکایی‌ها است و در سطح ملی بسط انسجام ملی بر مدار تقریب وجدان جمعی ملت و تعهد عدالت‌ورزی سامان حاکمیتی ایرانی است. قاسم سلیمانی در این دو عرصه آموزگار پیشاهنگی است.

نقشه راهبردی آمریکا نابودی تمامی کشورهایی است که در لیست به اصطلاح لو رفته پنتاگون در سال ۲۰۰۰ قرار گرفته بود؛ زیرا هر کدام از این کشورها به دلیل تفاوت‌های بنیادینی که با «فرهنگ جهانی شده» یورو - آتلانتیکی دارند (یا در مدار قرار گرفته‌اند که ایجاد تراحم برای هژمونی آمریکا ممکن است تولید کنند) باید پیش از افول آمریکا نابود گردند. حال مسئله اینجاست که در برابر کشوری که چنین استراتژی پیچیده‌ای - که برنامه‌ای مبتنی بر صد سال آینده را جزئی از تدابیر امنیتی خود تعریف کرده است - دارد، ایران چه باید بکند؟

بایستی به پاسخی ناگزیر در دو سطح اندیشید؛ یکی در سطح بین‌المللی و دیگری در سطح ملی. در سطح جهانی این است که نظام کاملاً مبتنی بر «خویش‌داری حرکت کند و امیدوارم از سخنان من، نه ملت و نه مسئولین دلگیر نشوند؛ چرا که قصد من تخریب نیست؛ بل مبتنی بر تجربیات کوچکی که از فضای جهانی و منطقه‌ای و ملی دارم. تلاش کردم نقشه راهی در این ساعات حساس تاریخی برای شما ترسیم کنم. تردید نداشته باشید که ما اکنون در ساعت «حساس تاریخی» قرار گرفته‌ایم و کسانیکه در ۱۵۰۰ به قرن ۱۴ خورشیدی و ساعت‌های انتهایی آن

می‌نگرند با بلع عجیبی به گام‌ها و تصمیمات ما نگاه خواهند کرد. ۳. و مباد تبدیل این فرصت به قرائت‌های ساده‌انگارانه احساسی و پوپولیستی که زود می‌آیند و زود می‌روند و می‌ماند همان اصل ماجرای تداوم کیش خودکامگی و فقر افزون‌تر و همان کاخ و کوخ مدام! فرصت تاریخی پیوستگی زیستمانی دست داده است. سبیل الله عیار است. استادان آموخت جامعه خانواده است؛ اصلاح‌طلب و اصول‌گرا و این‌طرفی و آن‌طرفی در میان نباشد. خودآگاه باشیم که ملت یک واقعیت سیال است و زایش، نوزایش و مرگ دارد. با شهادت سردار، بارش عواطفی در ایران و حتی در سطح منطقه رخ داد که می‌تواند نوعی از ملت ایران دوباره زاینده می‌شود. ما با نوزایش اجتماعی مواجه‌ایم. این نوزایی فرآورنده امواجی است. سیاست‌مداران و معماران جامعه ایران تعقل و تدبیر به خرج دهند و خود را در راستای این امواج نوزا قرار دهند، تا آن خواهانی پیشرفت در دسترس آید. فریب صراف ترامپ را نخوریم.

۱ مبر یا لیسم ترامپی -



حکایت نظر



آمریکایی نماینده نظام سلطه جهانی است. عملکرد داد و ستدی این روزهای روسیه و ترکیه را، چین و اقلیم کردستان عراق را در این شرایط فشارهای بین‌المللی یک‌جا تفسیر کنیم. ما با یک نظام جهانی در حال مقابله هستیم و شرایط خاصی داریم، اگر داخل ایران، سیاستمداران بخواهند حرکتی کنند که بقای جامعه را حفظ کنند، باید در برابر نوزایش جامعه ایران، هوشیاری به خرج دهند و با آن همراه شوند. یک پیام اصلی این نوزایش، تکثر است. جامعه ایران، جامعه یکسان نیست و جامعه متکثر، سیاستگذاری‌های متکثر می‌خواهد. هرچقدر هم که استقلال داشته باشیم، اگر جامعه احساس کند که تکثرش به رسمیت شناخته نمی‌شود، به مشکل برمی‌خوریم.

ماهیت و ویژگی‌های این ملت در حال تولد را در تأملی دقیق‌تر مرور کنیم. بخش‌های مختلف جامعه در بزنگاه‌های مختلف، مطالبات خود را بیان کرده‌اند. ملتی که در حال شکل‌گیری است، ملتی است که از خط‌کشی‌های عرفی سیاسی، خودی و غیرخودی عبور کرده و به منافع ملی و کیان کشور حساس است. در شرایطی که سیاستمداران به دنبال یکسان‌سازی بوده‌اند، ملت نشان داد که باوردار یکپارچگی - در ادبیاتی عرفی، وحدت زیر تابوت - به جای یکسان‌بودن است. یکپارچگی یعنی مردم سلاطین و علایق متفاوت داشته باشند اما همگی برای اعتلای ایران و اهدافی مشترک متحد باشند، چیزی که می‌تواند ملت را حرکت دهد، یکپارچگی آن است.



می‌کرد دوراننده یکدیگر را بوسیده و برای یکدیگر حفظ و حفاظت خداوند را می‌خواستند؛

۲. نوبت به رهسپاری دانش به تدبیر راهبردی پیشرفت می‌رسد؛

۳. نخبگان از علم‌الاجتماع به تمدن روی کنند و فرصت بازگشت از ۱۳۹۸ به آن دهه آغازین انقلاب نور را غنیمت شمارند. جهان ایرانی در دو سده معاصر خود در تکاپوی تجربه‌ورزی مدرنیته درون‌زای خویش است و همچنان عبرت‌آموز بایسته‌های فرصتی خویش نیست. حکایت خودکامگی و کیش قدرت همچنان در سنت حیات ایرانی ادامه می‌یابد. حکومت اسلامی، مرز نشین سلطنت پادشاهی می‌شود و استاد دانشگاه به ارتقاء با مقاله دانشجو به نام خود و معلم حوزه، دغدغه‌دار نام آیت‌اللهی و لوله بازکن دغدغه‌دار حقوق یک استاد دانشگاه هستند و فرصت‌هایی که یکی پس از دیگری می‌گذرند و می‌روند. فرصت گذار به قرارداد ملی پیشرفت، اینک مهیاتر از پیش است. بحران ساختاری و پارادایمی و سازوکاری خویش را باور کنیم و چاره جوی بازخوانی از مبنا باشیم. عبرت آموزی‌های لازم را در پس این چند دهه پر فراز و نشیب خویش داشته باشیم و به الگوی گذار تمدنی خود پردازیم؛

۴. اصالت انقلاب اسلامی به میان‌داری فکر قرآنی است. حوزه‌های دینی همچنان دغدغه‌دار اجتهاد تفسیری پیشرفت‌شناخت نیستند. ایران‌دیشه دین‌شناخت پیشرفت در محوریت نظام تولید علم حوزه‌های فکر دینی نیست. حوزه فکر دینی چاره جوی انقلاب پارادایمی ناگزیر پیش روی خود باشد؛

۵. دانشگاه نیز دانش مبنای توسعه ملی را در افق مأموریت خویش داشته باشد و رسالت خود را در گاه دانشی توسعه ملی از یاد نبرد؛

۶. هرم حاکمیت، دغدغه‌دار سلطنت است. قاسم، سلطنت‌طلب نبود. مهرورز با کوچک و بزرگ بود، جایگاه خویش می‌دانست، حرمت‌گذاری به رهبری و حریم‌داری بر ملت را می‌فهمید، اما سلطنت‌طلب نبود. سرباز وطن بر عهد پاسداشت حریم پرچم الله نشان سه رنگ و پرچم سبز ولایت اوصیایی و امنیت این ملت و بلکه حریم جهان مسلمانی معاصر بود؛

۷. حاکمیت به بازسازی ساختاری خویش و به قداست

زندگی بیاندیشد؛ این فرصت دوباره هوشیاری مجدد را قدر بشناسد. مباد با مردمان سوخته و خسته این

دیار، دروغ و نیرنگ. شهادت فرمانده دلاور، قاسم سلیمانی را «به هوش باش خداوند» با آنان بیانگارد. با به فراموشی سپردن قاسم در الگوی عمل، فرصت دیگری برای کیش سلطنت نمی‌ماند. کیفیت گفتمان‌آفرینی رسانه ملی، سطح محک مناسبی برای ارزیابی این عبرت‌آموزی است. سردار را در عمق آینده‌نگاری پیکان آرش دریابیم و به هوش باشیم!

۸. ملت، بغض ضد توتالیتریزم نوع آمریکایی‌اش را با نوع روسی، نوع انگلیسی، نوع چینی، یکی بدانند. این بغض را همیشه تازه نگه دارد و در میدان آنان بازی نکند. راهبرد توازن وحشت در مقابل به هم خوردن توازن قدرت در راستای الگوی آینده‌نگاری درون‌زای پیشرفت ملی، کارکرد فرصت‌آفرین دارد و گر نه تنها به از میان بردن ظرفیت‌های ملی می‌انجامد؛

۹. دولت - ملت مباد که بغض خویش را خرج آسان امروز و فردا کند. باور کنیم که اتاق فکر آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی شرق و غرب یهودیت ایدئولوژیک، بسیار از پیش و پیش‌تر سناریوی این روزها را داشته‌اند. تنها فرصت اقدام آن اینک مهیا شد. به این مسئله بیاندیشیم که چرا این ترور دولتی، اینک انجام گرفت. کفر مهاجم به چه دلیل اینک را برای اجرای آن سناریو مناسب دید؟ در میدان آنان بازی نکنیم! حراممان باد اگر زین‌الدین‌ها و حججی‌ها و خرازی‌ها و قاسم سلیمانی‌ها را خرج دونیت‌ها و سلطنت و قدرت و ظلم‌ورزی موجه و دروغ‌های خویش کنیم. مباد که مرام قاسم، به غفلت رود و نام او صندلی‌ساز اتفاقات خودکامانه باشد. فرصت تمدنی حاج قاسم را فدای فرصت احساسی نکنیم. یهودیت ترامپی، پوتینی، جانسونی، مکرونی، بن‌سلمان، و زمینی نکنیم. این اصناف یهودیت ایدئولوژیک، همیشه بوده‌اند، ما باید همیشه باشیم! گام مبنا افق‌گشایی فلسفه دینی - معرفت‌شناخت است.

۱۰. آیا مصطفای رسول در آموزگاری‌های سوره بقره و آل عمران تا انفال، صف ابراهیمیان نبی و موسای کلیم، در میدان یهودیت ایدئولوژیک بازی کردند یا قرآن می‌آموزد که با آن رسم آموزگاری، این یهودیت سیاه را به میدان بازی خویش کشانیم! هوشمندانه‌ترین الگوی بازی کدام است؟ حضرت کتاب کریم در نمونه قصص بنی اسرائیل ترامپی با ما چه آموزگاری دارد؟ از اینک افسوس تلخی داشته باشیم از آنکه اسپیلبرگ، سربازان فرضی (سرباز رایان) را اسطوره می‌کند و ما برادر بزرگ خویش را خرج میدان بازی سیاه‌کاری صندلی‌نشینان قدرت کنیم و در نهایت FATF را به رخ بکشیم و از وزیر خارجه دست نشانده سخن بگویم و باز همچنان تداوم دونیت‌های تلخی که آبانیان شاهد از آن عبور کردند و اینک بانجابت به بهمنیان ۵۷ پیوستند. برادر در نبودنش نیز برای ما رزق کریمی ساخت. استاد، خود در مکتوب لحظات آخرینش آموخت که «الحمد لله رب العالمین». پرواز او، رزق او بود. غیرت ورزش ما نیز باشد. سینه‌ها و نفس‌ها گرم است اما دوست و بیگانه، هنوز قاسم سالک را الگوی زیستمان تا تدبیر راهبردی ندیده‌اند. جنس زندگی او را بیابیم، الگوی معیار را از آن بازشناسی کنیم، در آفتاب کتاب کریم بگذاریم و برآمده‌های آن را مدل مرجع قاسم‌های هجده‌ساله تا شصت و سه ساله خویش کنیم.

باشد که همراهان نقش او باشیم و نه سالکان شغل او. نانا در نانویی خود، راننده تاکسی در نحوه برخورد با دختر سرنشین خودروی خود و سیاست‌مدار در کاخ خود و نماینده مجلس در صندلی قانون‌گذاری خود و دادجویان عرصه قضا، زیستمان قاسمی داشته باشیم. سلیمانی، تجربه یک نقش بود و نه تصویر یک شغل. این‌ها آن حکایت غربت این معلم است که گویا حتی پیش مدعیان هم‌پایی سخت‌افزاری او، مغفول مانده است. ترامپ، فصل بازیگر لوده یک اتاق فکر دیگر است تا اگر هر چه هم سیاهی رخ دهد به نام او تمام شود. باید پشت ترامپ صراف، اتاق فکر جمهوری خواهان و پشت آنان ... و پشت آنان کلیسای شش کشیش اورشلیم دیده شود. هوش داریم!

۱۱. سوره‌های مکی و مدنی در نظام تنزیل و الگوی مرجع آینده‌نگار راهبردی پیشنهادی خود آموخته‌اند که به هم زدن بازی یهودیت ایدئولوژیک چگونه باشد که بر رسم زمینی شهید قاسم، از اندرون حمزه کشی‌ها، مدینه الرسول و از اندرون علی اکبر کُشی‌ها، انقلاب اسلامی ایران برآید. این سنت قرآنی و مصطفایی و علوی، ریل‌گذاری یک زیستمان منجر به مدنیت و مدنیت منجر به تمدن است. رخدادها در این خط و سازوکار تدبیر شود تا مباد خون آن سالک به یغما رود. فراخوانی‌های کتاب کریم از مصطفای رسول فراخوانی به این معیار است؛ باشد که مخاطب معیار این عروج الهیاتی باشیم. آنچه از دست آن سالک بر می‌آید، این بود. در جنس زندگی و در جنس مرگش و در جنس بود و نبودش!

حراممان باشد اگر معلم قاسم و معلمی قاسم را برای اصالت امر سیاست، هزینه کنیم و آموزگاری‌اش را در زیستمان ایرانی، زیستمان انسان ایرانی، زیستمان انسان علوی و منطق حضور جهان دینی در جهان جدید و فرآوری آینده‌نگاری تمدنی ندانیم و نکنیم. شرممان باد اگر ... و مباد که ...

۱۲. باشد که در نوبتی و فرصتی درست، شهید قاسم جهان معاصر ایرانی را میدان استنطاقی کتاب کریم در مثل سوره بقره ببینیم. فرصت بلندی رخ نموده است؛ آن را دریابیم. دشمن بدخواه ماست. با آموزگاری دعای هفتم صحیفه سجاد آل محمد پرواز او را نعمت و رزقی بدانیم برای اهل شکر. یادمان باشد تاریخ ثبت می‌شود که آیا توانستیم حاج قاسم را در دورسای جهان ایرانی، به آرش کمانگیر پیوند زیم، با هم باشیم و تا صف مهدویان فردا تداوم بخشیم و در این بحبوحه فرصت‌گشی یهودیت کفر و کفر ترامپی، فرصت‌آفرین عزت ایرانی، عزت قرآنی و عزت حسینی خویش باشیم؛ به خاطر سپاریم مثل سجاد و صادق و رضای آل محمد، در این تنوع موقعیت‌ها، چگونگی مرجعیت بازخوانی این فرصت قاسمی در آن بحبوحه عاشورایی را با ما معلمی داشتند!

خیلی زود فرصت‌ها تمام میشوند، اصلاحات ساختاری و بلکه سازوکاری را از بازخوانی پارادایمی آغاز کنیم! فرصت دوست را شکر کنیم!

خداحافظ ای قصه عاشقانه  
خداحافظ ای داغ بر دل نشسته  
سرباز ملت و جان اصیل آدمیت! باشد که بر مرام تو باشیم  
والحمدلله رب العالمین!



## پروژه پژوهش‌های نظری و مطالعات مینا

دیر علمی: احمد آکوچکیان

در گروه پژوهش‌های نظری و مطالعات مینا، در فصل پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت، پروژه «کیفیت قرآن» معرفی می‌شود که در راستای آن صنف از مباحث فلسفه دین با ویرایش تازه‌ای روبرو می‌شود.



مطرح است. اگر بنا بگذاریم که منظور ایشان مرحله پیام شفاهی است، یعنی نزول قرآن شفاهی بوده و بعد به شکل مکتوب درآمده و بین پیام شفاهی و مکتوب فرق باشد؛ در این حالت باید گفت درست است برخی نکات، ظرافت‌ها، خصوصیات و ویژگی‌هایی در پیام شفاهی وجود داشته که بعد از تدوین کتاب و به شکل مصحف درآمدن آن، آن ویژگی‌ها از بین رفته و آن ویژگی‌ها محفوظ نیست؛ به این معنا که فهم افرادی که در زمان نزول آیات قرآن، حاضر و ناظر بوده‌اند، با فهم با یک کتاب مکتوب مدون - بدون در نظر داشتن خیلی از وقایع و حوادث و آنچه قرآن در حین نزول به آنها اشاره داشته است - متفاوت است.

درباره پیام و مدیا بودن، در هر صورت قرآن یک پیامی دارد و مدعی است که پیام آن برای همه زمان‌هاست. داشتن پیام برای همه زمان‌ها به دو شکل قابل فهم است:

۱. قرآن یک نمونه تاریخی داده است و منظور دکتر صادق‌نیا از Media همان ارائه نمونه تاریخی است و می‌گویند بر اساس این نمونه تاریخی پیام قرآن یا پیام اسلام را بفهمید؛
۲. ادعای بعضی از اهل نص که قائلند هر واژه قرآن، در هر زمان و در هر مکانی دلالت مضاعفی دارد.

بنده طرفدار این هستم که قرآن، پیام نمونه‌ای و به اصطلاح مثالی بوده است. سؤال اینجاست که آیا باید در تفسیر قرآن، سبب نزول را اصل بگیریم یا اصل همان نصوص است؟ تعدادی از گذشتگان اصل را سبب نزول می‌دانستند، یعنی ملاک تفسیر قرآن را سبب نزول و در حدی هم شأن نزول می‌دانستند، ولی در حال حاضر در اکثر نگاه‌های اصولی، همان حکومت نص و متن است که مشکلات خاص خودش را دارد. روی هم رفته در یک نگاه مقاصدی جای این سوال خالی است که ما چه تلقی‌ای از نصوص قرآن داشته باشیم؟ ما بنا را بر این می‌گذاریم که اگر یک تلقی نصی و متنی خاصی داشته باشیم، استخراج مقاصد برای هر زمان و مکان سخت است؛ یعنی اگر مقاصد را در مصالح و مفاسد از نگاه مقاصدی بگیریم، در مقاصد دو چیز را باید تفکیک کنیم. تفکیک بین مقاصد دین و مقاصد شریعت. در صحبت‌هایی که در خیلی از نوشته‌ها دیده‌ام، این تفکیک، دقیق و واضح نیست؛ یعنی بین این دو مبحث خلط زیادی صورت گرفته است.

**دکتر صادق‌نیا:** اقتضانات قائل شدن به

Media بودن قرآن کریم:

۱. لغات قرآن کریم حقایقی اجتماعی‌اند، نه لغاتی با معانی

مشخص در فرهنگ لغت‌ها؛

۲. احکام در قرآن معطوف به معناست نه صورت (با تغییر و تطور معنا و در عین حال ثبات صورت، حکم شرعی بار نمی‌شود. برای مثال قماربازی صورت است که بر اساس حکم حرمت دارد، اگر عملی صورت قماربازی داشته باشد، ولی با گذشت زمان معنای قماربازی را از دست بدهد، در عین حفظ صورت قماربازی، حکم حرمت بر آن بار نمی‌شود)

۳. در صورت Media بودن قرآن کریم، اطلاعات موجود در قرآن به معنای باور قرآن کریم نیست؛ بلکه بازنمایی قرآن از مسائل است.

**دکتر آکوچکیان:** تفکیک معناساختی Media و پیام‌بودن قرآن کریم (آیا مراد رابطه فراتاریخ با متن حیثیت تاریخت یافته است؟) و تعیین متدولوژی این تفکیک لازم

است. همچنین به نظر می‌رسد با این چشم‌انداز پس از آن بحث اولیه هستی‌شناسی متن که می‌تواند یک ایده نسبت فراتاریخ و تاریخ باشد، تفکیک هستی‌شناختی متن به پیام و رسانه، ناشی از رابطه تحقق دین در نسبت با واقعیت و در ذیل اندیشه مقاصدی صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد نفس تفکیک هستی‌شناسی رسانه یا وحی انبیاپی به مدیا و رسانه از یک مسئله مرکزی به نام رویکرد مقاصدی متولد می‌شود؛ به این معنا که نسبت رسانه با عینیت واقعیت و تفکیک به رسانه و در واقع پیام، محصول دوران جدیدی است که دغدغه تحقق دین را دارد و می‌توان ایده رسانه و پیام را در کیفیت عینیت‌بخشی تحقق دین در راستای نظام مقاصدی دین در فصل هستی‌شناسی وحی آورد. ایده‌های دیگر مثل مسئله فراتاریخ و تاریخ، گوهر دین، صدف دین، موضوع ذوات دین و عوارض دین نیز می‌تواند بحث تفکیکی تخصصی دیده شود. برای مثال در حوزه تحقق دین، رویکرد نظام‌شناختی شهید صدر در مراجعه به سنت‌های تاریخ و رهسپاری به مدیریت عینیت در ذیل تفکر مقاصدی.

**دکتر مصطفوی:** مسائل پیشامقاصدی بحث‌های گوناگونی را می‌طلبد، ولی بهتر است در یک حوزه خاص اسلام صحبت شود. دو دسته کلی مقاصد دین و مقاصد شریعت قابل ارائه است. در مقاصد دین، کلیت دین مورد نظر است و در مقاصد شریعت به طور عمده مسائل احکام دین مطرح است که چه پیام‌ها، مقاصد و اهدافی را دنبال می‌کند؟ در کتاب‌های تاریخی که در رابطه با مقاصد به چاپ رسیده، به طور گسترده بین این دو دسته مقاصد دین و مقاصد شریعت جمع صورت گرفته است. احتمال دارد این اندیشمندان تصور کرده‌اند که مقاصد دین کل است و شریعت جزء، پس کل در جزء دخیل است. بنابراین مقاصد دین و شریعت را با هم بحث می‌کرده‌اند. ولی از نظر منهجی و روش‌شناسی، نباید این دو با همدیگر بحث شود. چون هر کدام (دین و شریعت) مقاصد خاص خودش را

دارد. روی هم رفته تفکیک این دو از همدیگر نیازمند بحث گسترده‌ای است. «جوینی» و بعد از او «غزالی»، این مسئله، یعنی مقاصد دین و مقاصد شریعت را مطرح کرده‌اند. اکثر تألیفاتی که در حوزه برادران اهل سنت و جماعت است، بر مبنای همان مقاصد پنج‌گانه‌ای است که ابوحامد غزالی در مقدمه «المستصفی» آورده است. در صورت

شروع یک بحث جدی درباره مقاصد، بعضی از این موارد نه جزء مقاصد دین است و نه مقاصد شریعت. در اصل، مقاصد شریعت یک بحث اجتهادی است که می‌تواند در هر زمان و مکانی و در نزد هر فقیه یا صاحب اندیشه‌ای موارد خاصی باشد، چون جزء مسائل اجتهادی هستند. اجماع توافق هم معنایی ندارد؛ چون در مسائل اجتهادی اجماع نداریم. اجماع باید در نتیجه به یک نصّ منتهی شود، نه اینکه یک مسئله اجتهادی اجماعی شود. چون مسائل اجتهادی از جمله مسائل نظری هستند و مسائل نظری هم بسته به عوامل مؤلفه‌های دخیل در مواضع اجتهادی قابل تغییرند که زمان و مکان در آن دخیل است. بنابراین در این رابطه نباید خیلی محکم برخورد کرد و اگر اجتهادی در نظر گرفته شود، این مسئله می‌تواند به شکل دیگری مطرح شود که بتوان گفت: حتی اگر گذشتگانی که مسائل را به عنوان مقاصد در شریعت مورد بحث قرار داده‌اند، مقاصد آن‌ها درست و دقیق نباشد، بتوان با یک رویکرد و اجتهاد جدیدی، متناسب با زمان و مکان و هم متناسب با نصوص دینی (قرآن، سنت و...) باشد. در اهل سنت دو دیدگاه درباره مقاصد شریعت وجود دارد:

۱. مقاصد را به مصالح و مفاسد تعبیر کنیم (رایج و برخی آن را دلیل اصلی و مستقل فرض کرده‌اند)، مثل: شاطبی و مالکی‌ها؛
۲. مقاصد شریعت یا مفاسد و مصالح دلیل فرعی و غیر اصلی‌اند، مثل: حنفی‌ها و حنبلی‌ها.

در بین شیعیان هم نگاه مقاصدی وجود داشته است؛ البته در نزد شیعیان کتاب عمده و بحث گسترده‌ای وجود ندارد، بلکه بیشتر تبیین همان نظرات اهل سنت است. امام (ره) در برخی نامه‌ها، نگاه مقاصدی را مد نظر قرار می‌دهند. آقای سیستانی هم در این زمینه قائل به روح شریعت‌اند که مثل این نظر در آثار شیخ جعفر کاشف الغطا هم دیده می‌شود (تعمیم بیشتری به نسبت به مقاصد دارد) و یک نگاه وسیع‌تری را مطرح می‌کنند که بی ارتباط با مقاصد نیست، ولی مباحث مقاصدی به معنای اخص کلمه هم نیست. این روح شریعت را در برداشت بعضی از آقایان از فقهای سابق، امثال مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا بزرگ می‌توان لمس کرد؛ برخی از تعبیر ایشان در کاشف الغطا، اشاره‌ای به رسیدن به روح شریعت است.

**دکتر آکوچکیان:** چهار نکته اشاره می‌شود:

۱. به نظر می‌رسد که در ادبیات جدید حداقل در کشور ما، یک اتفاق با اندکی تفاوت با جنبشی که در غرب به نام «progress idea» یعنی اندیشه پیشرفت یا ایده‌پژوهی پیشرفت - که از حدود قرن دوازدهم تا

سیزدهم اروپا «راجر بیکن» و از این قبیل آغاز کرده‌اند، تا در دوره معاصر با عنوانی در زمان داروین به نام revolution, evolution و... در حال افتادن است. اگر هدف‌داری مدیریت تغییر، ناظر به تفکر مقاصدی باشد، اندیشه‌پژوهی پیشرفت ویرایشی معاصر از آنچه که در طول تاریخ تفکر فقهی به عنوان مقاصد شریعت شناخته می‌شود، است. از این چشم‌انداز، ایده مقاصد دین و مقاصد شریعت می‌تواند با ویرایش فکر پیشرفت‌شناخت در دستور تأمل قرار بگیرد.

۲. به نظر می‌رسد در تجربه چهار دهه بعد از انقلاب، ایده ولایت فقیه به ناگزیر در فضای امر سیاسی به نوعی رویکرد مقاصدی فقه را به میان می‌آورد. در متن مجموعه آموزه‌های حدیثی و قرآنی، آنچه که به مثابه «اندیشه معطوف به مقصد پیشرفت» آمده است و علم معطوف به رشد یا تغییر یا تحول، محصول آن فقه جامع یا آن فقه اکبر در دین تلقی شده است. با این چشم‌انداز، فقه جامع در دین، ولایت‌مند تغییر یا تدبیرگر آن مقاصد درخواست شده قرار می‌گیرد. با این نظر، ایده ولایت فقه در احکام که اندیشمندانی چونان جناب جواد آملی با ولایت در فقه، بازخوانی زبانی کرده‌اند، نشان می‌دهد که مسئله رویکرد مقاصدی در رویکرد مدیریت تحول، بیش از آنکه در حوزه شریعت مد نظر باشد، رویکرد مقاصد دینی است.

۳. اساس ظهور تفکر مقاصدی در کجاست؟ در یک برداشت، ماهیتی فلسفه دینی دارد. ظهور این ایده در جهان شیعی معاصر به خصوص بعد از انقلاب اسلامی ایران بدون اینکه در واقع توجه صریح و روشنی به تفکر مقاصدی داشته باشند، ناشی از این است که به تعبیری، یک اتفاق فلسفه دینی تازه افتاده است و چیزی به نام انتظار از دین و نیاز به دین، در عمل ما را درگیر رویکرد مقاصدی به دین و شریعت می‌کند.

۴. به نظر می‌رسد آن دیدگاهی که معتقد است مقاصد شریعت به عنوان دلیل اصلی، یعنی به اعتباری گویا ظهور رویکرد روش‌شناخت به مسئله مقاصدی به تدریج به میان آمده است. به این مفهوم که اول، روش‌شناسی استخراج یعنی شناسایی مقاصد؛ دوم، استنباط مقاصد از متن و سوم، ایجاد مدل‌های مقاصدی برای مدیریت مقاصدی، اهداف و یا مسئله‌های انسان، جامعه و تمدن هدف باشد. با این ملاحظه به نظر می‌رسد که یکی از سؤال‌های اصلی، روش‌شناسی فکر مقاصدی است. امروز در حوزه روش‌شناسی با مسئله‌ای جدی روبرو هستیم. روش‌شناسی مورد نیاز تفکر مقاصدی چیست؟ نکته اصلی این است که شهیدصدر روش‌شناسی سیستمی را در اقتصادنا به کار می‌گیرد، اما در کتاب اصولی خود اشاره‌ای به این منطق ندارد. به نظر می‌رسد که امثال شهیدصدر به اینکه این روش‌شناسی تفکر مقاصدی، نیازمند یک تکاپوی جدی است، عنایت چندانی نداشته‌اند.

عطف به این تفکر مقاصدی، باید اصل و اهتمام جدی بر روش‌شناسی استنباط این الگوهای مقاصدی قرار داده شود. به این مفهوم که ما در گام ایجاد مباحث در حوزه فلسفه منطق، بتوانیم در میان انواع منطق‌های استقرا، قیاس، پس‌کاوی، استفهام و...، سامانه منطق‌های ناظر به مسئله تحول و پیشرفت را مد نظر بگیریم. یعنی اینکه گام از نظریه تا مصداق واقعیت، از پارادایم تا واقعیت و از واقعیت تا پارادایم و در یک رفت و برگشت بتوانیم آن الگوپژوهی مقاصدی را داشته باشیم و در گام دوم در حوزه علم اصول، بینش

مقاصدی را وارد کرده و در این خصوص نشان دهیم که متن قرآن کریم این ظرفیت مقاصدی را در روش‌شناسی خود در نظر می‌گیرد. در نهایت به نظر می‌رسد تفکر مقاصدی را حداقل از پنج چشم‌انداز باید مد نظر گرفت:

۱. آیا معتقد به اصالت متن هستیم و برای مفاهیم متن عصمت قائلیم؟ در واقع متن به مثابه مدخلی تلقی شود تا با رویکرد رسانه‌ای به رویکرد پیامی، بتوان به قصد استنباط آن نظام مقاصدی از متن عبور کرد؛

۲. نظام مسائل نوبه‌نو شونده‌ای که با آن از حوزه سبب نزول به شأن نزول می‌رویم. اینکه در تفکر مقاصدی همواره مقصدهای عامی داریم که ناظر به نظام انتظارات و انتظار از دین بشری می‌تواند ویرایش‌های متعددی بگیرد. آن نظام مسائل پیش روی فکر مقاصدی کدام است؟

۳. مسئله فلسفه جریان فکر مقاصدی از طریق متن به نظام مسائل. اینکه آیا یک جریان اندیشه‌ای معینی داریم؟ یعنی یک جریان مشخص از پارادایم‌های معین به سمت نظریه معین، به سمت یک مدل مفهومی معین، به سمت یک مدل عملیاتی معین تا این تفکر مقاصدی در ذیل یک فرآیند معطوف به سازوکار تحول اتفاق بیفتد؟

۴. اگر بناست که به تفکر مقاصدی معتقد باشیم، باید در متن پدیده در دستور تدبیر و تفسیر یعنی عینیت هدف، مقوله سازوکار مقاصدی را مد نظر بگیریم. به این مفهوم که مقوله تحول یا گام‌های گذار از مقصدی به مقصد دیگر، باید در سازوکار رشد اندیشه‌ای، سازوکار مدیریت دانش، سازوکار پردازش الگوی نظام‌های مطلوب، سازوکار نقد حاکمیت، سازوکار کیفیت حاکمیت و سازوکار الگوپردازی توسعه‌ای، بتواند سازوکارهای گوناگونی را مد نظر بگیرد و آن الگوی مقاصدی استنباطی ناظر به این سازوکارهای تحول مقاصدی یا پیشرفت‌شناخت باشد؛

۵. مسئله نسبت مقاصد دین با مقاصد شریعت است. خطای بزرگ این چهار دهه انقلاب اسلامی آن بود که تصور می‌شد فقه احکام می‌تواند ولایت‌مند تغییر باشد. فقهی که در طول قرن‌های قرن هر گاه اصالت داشته است، عرفان، تفکر، علم، فلسفه و اخلاق به کنار گذاشته شده است. در عمل اصالت تفکر فقهی و یا حتی فقه مقاصدی، نشان داده است که امکان ظهور زیستمان آگزیستانسیال یا پیشرفت‌شناخت جامع را از دین و برای تدبیر عینیت حذف می‌کند. در این جاست که همواره باید در نظر داشته باشیم ایده فکر احکام مقاصدی را در ذیل فقه در دین مقاصدی، یعنی مقاصد شریعت در ذیل مقاصد دین مد نظر و مورد تحلیل قرار بگیرد؛

۶. مسئله دیگر مدیریت تحول است، به این مفهوم که از حوزه استنباط و استنتاج رهسپار کاربست شویم و تفکر مقاصدی را در حوزه مدیریت تحول به میان آوریم؛ به این مفهوم که آن نقشه جامع مدیریت تحول بر اساس این تفکر مقاصدی کدام است؟ به تعبیری دیگر نظام مقاصدی در نظام تولید علم، نظام مقاصدی در حوزه مدیریت توسعه دانش‌بنیان، نظام مقاصدی در حوزه توسعه فرهنگی و در عرصه‌های دیگر مثل حوزه تعلیم و تربیت و از این قبیل که به تعبیری اسناد بالادستی مقاصدی یک اجتماع در حال تغییر و تحول را پیشنهاد کند.

## پردازش حیث استنادی اندیشه مرجع به متن نص (قرآن کریم و سنت اوصیایی)

### دبیر علمی: رضوانه دستجانی

گروه مطالعات تفسیری، در بخشی از تکاپوی دانشی خود، پردازش حیث استنادی اندیشه مرجع تفسیری به متن نص (قرآن کریم و سنت اوصیایی) را در دستور هم‌اندیشی، پژوهش و تألیف دارد و برای نمونه، در این شماره، سه گزارش «الگوی مطالعاتی تفسیر هدی»، «فتنه در مرحله گذار وضعیت مدنی به ساحت تمدنی»، «الگوی تدبیر منابع ملی با آیه اول سوره انفال» و «بیان مسئله در نظام تنزیل» به معرض نظر می‌آید.



در کارگاه پژوهشی تفسیر هدی، استاد راهبر به تبیین و توضیح الگوی مطالعاتی این گروه‌پروژه پرداخت.

در این باره گفتنی است: جهان نصّ (وحی انبیاپی) و حجت ظاهر، مستقل از جهان سنت و جهان مدرن - پسامدرن، مستقل از زمان، جهت عقل و منظومه حجت باطن انسانی در آفریدگاری زمان و زمانه است. اندیشه تفسیری، خردورزی استنباطی، استنتاجی و استنباطی این کیفیت جهت است که در ساحت پارادایم هدایت به رشد تا نظریه رشد - توسعه تا مدل مفهومی و تا مدل عملیاتی تدبیر تربیت انسانی، تغییر اجتماعی و تحول تمدنی و تا ساحت گفتمان خودپروژه جاری است. یک نظام اندیشه‌ای در تحلیل تفسیری قرآن کریم با ایده محوری «اندیشه برای ترقی» به منظور «راهبری تا رشد» و برای گذار از سطح مباحث مرسوم تفسیری در تبیین آموزه‌های دین، به مثابه دانشی برای رشد، رهسپار رویکرد توسعه‌ای شده تا «دانش راهبری برنامه‌ای رشد» و مستند حاکمیت مدیریت دین‌شناختی راهبردی تحقیق و توسعه ملی باشد. کتاب کریم، کتاب هدایت به رشد است که نه فقط در توصیف دین و نمایه اعلامی آن، بلکه در متن آن سطوح پارادایمی تا گفتمانی، کل جامع و منظومه قابل دسترسی را پیش روی انتخاب آدمیان بگذارد که بتواند مستند فرآوری نظام تولید علم، نظام دانایی و تصور اجتماعی (فرهنگ)، نظام توسعه دانش‌بنیان و نیز ساحت گفتمانی و تجربه هنری باشد. در این گام آغازین، ما و پژوهش‌گر مسئله‌گرای پیشرفت، نیازمند یک «کل مفهومی» هستیم که در رفت و شد مستمر با فهم تفصیلی «جزء به کل» و «تنزیلی» می‌تواند آن کارکرد جهت‌تضمین کند. این رویکرد تفسیری، رویکرد تازه‌ای است که البته حاجت‌مند نقد و اصلاح

و تنقیح و تمسیم و تکمیل است. روش‌شناسی تفسیر با این رویکرد پیشنهادی وارد روزنه تاریخی تازه‌ای از تاریخ فکر دینی می‌شود. فرآیند پیش‌بینی‌شده این تفسیر در سه مرحله شکل می‌گیرد:

۱. مرحله اول: تفسیر ترتیبی - سیستمی قرآن کریم به مدد ایده سامان‌یافته اندیشه ترقی؛

۲. مرحله دوم: تفسیر سیستمی - موضوعی در بسط نظام‌های مطلوب راهبری تغییر (نظام تعلیم و تربیت، نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام فرهنگی و...);

۳. مرحله سوم: فرآیند گذار از نظام مطلوب به الگوی تحقیق و توسعه‌ای برآمده از آموزه‌های تفسیری در سه حوزه زیر:

- اسناد بالادستی: از سند چشم‌انداز توسعه به نقشه راه و دکترین تحقیق و توسعه ملی؛

- ورود به نقشه جامع علمی، نقشه راه دانش دینی و نقشه راه دانش قرآنی در نظام علوم، فرهنگ تحقیقات، هنر و فناوری؛

- نظام برنامه توسعه راهبردی.

تفسیر «هدی»، اولین منظومه از سه گانه تفسیری قرآن کریم در منظومه قلمی نگارنده و مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) است و مدخلی بر دو منظومه تفسیر «رشد» و تفسیر «آینده‌نگاری راهبردی (تنزیلی)» است. ویژگی‌های خاص این تفسیر:

۱. به سامانی یک مدخل فلسفه دینی برای کل قرآن کریم در توضیح چرایی رویکرد به آن؛

۲. ضرورت در اختیارداشتن یک کل اجمالی برای هم‌پژوهی تخصصی و تفصیلی سورگان قرآنی و به تعبیری دیگر، تصویری معین از هندسه عمومی و جامع قرآن کریم؛

۳. به سامانی یک مدخل عام معرفت‌شناختی در تبیین فلسفه دین - فلسفه علم دین در راستای آن بنیان فلسفه دینی معین. می‌توان در این هندسه جامع، از مجرای فلسفه دین به فلسفه معرفت دینی وارد شد؛

۴. به سامانی مدخل عام روش‌شناختی در برآمدگی امکان یک منطق سازوکاری درونی قرآن کریم، یک منظومه منطقی رفت و برگشتی از منطق معرفت تا منطق عمل آینده‌نگار؛

۵. در کلیتی قابل پی‌جویی، رویکرد سازوکاری میان دو ساحت نظام‌شناسی دین و نظام‌سازی توسعه‌ای؛



۶. آشکارگی روشن تر نقطه و خاستگاه زیستمانی آموزگاری دین خدا؛

۷. ایجاد فضای معرفت شناختی - گفتمانی تکاپوی داد و ستدی نظام تربیتی و تنزیلی به مثابه مفصل میان دو سیستم یادشده.

تفسیر «هدی» نیز چونان دو سامانه تفسیری دیگر، فرآوری فنرواره خویش را خواهد داشت. از اجمال یک جمله ای «اهدنا الصراط المستقیم» این تصویر کلان نگر آغاز می شود و همراه با بسط تفصیلی آن دو منظومه و سامانه، به گونه مستمر، تفسیر هدی نیز پایش و ویرایش مستمر می یابد.

مجموعه تفسیر هدی، «خواهانی و انتظار از دین» را در جهان جدید تحلیل می کند. این قلم، با آن انتظار و خواهانی به صورت پرسش «آیا دین و آموزه های قرآن کریم پاسخی به این پرسش ها و فراخوانی ها دارد؟»، در آستانه آموزه های قرآن نشسته و می آموزد.

قلم در این اثر از سر دغدغه و خواهانی رشد جهان ایرانی - اسلامی در محضر آموزه های قرآنی - روایی نشسته است. این آموخته ها می توانند رویکرد تازه ای برگرفته از خواهانی نسل تازه ایرانی در آستانه آموزه های اولیایی تلقی شوند و در عرصه تفسیری مد نظر، در تکاپوی پاسخ های دین شناختی به پرسش های انسانی وارد شده و آموخته ها و داشته هایی را پیش رو گذارد. شایسته ترین منش مخاطب با این متن، گذار از آن برای پاسخ های کامل تر با روش کارگشا تر است. حکایت دانش، حکایت مستمر پایان های تازه و آغازهای تازه تر است.

در هر گام مروری بر هر سوره ای، چهار نوع آموخته برای این قلم رخ می نمود و به این قرار در هر وهله ای از تأمل کلان بر ساختار درونی و بیرونی هر سوره، به این چهار آموخته توجه می شد:

۱. متن سوره و انضباط اندیشه ای تأمل در مضمون سوره در برآیند غرض سوره با ساختار درونی و بیرونی سوره؛
۲. پیش فرست های مکرر برآمده از این تأمل مضمونی در هر سوره، به مباحث مورد نیاز پارادایم تفسیری یا نظریه تفسیری برگزیده به طور خاص در سه سرفصل برجسته مبانی فلسفه دینی، معرفت شناختی و به طور خاص، روش شناختی تفسیری با محوریت تفسیر پیشرفت شناخت قرآنی و قرآن شناخت پیشرفت؛
۳. پس فرسته مکرر برآمده از این تأمل مضمونی در هر سوره به برآیند کلان تفسیر هدی که سوره و نیز کل قرآن کریم، در راستای آن نظریه مرجع به تدریج قابل فریبه موزون، چه بهره هایی در نظام تولید علم، نظام توسعه دانش بنیان و نظام گفتمانی دارد؛
۴. سامان یابی آغازین طرح تحقیق هر سوره در جامعه تبیین پیش آمده در این منظومه تفسیری، برای پژوهش تخصصی مسئله محور در آن سوره مورد بررسی که از اینک در ضمن تفسیر رشد، پیش بینی شده است.

از منظومه ۱۵ جلدی تفسیر هدی، جلد اول با پیش فرست ها، سامان تکمیلی یافته است و جلد پایانی با پس فرست ها، شکل نهایی خود را گرفته است.

### فتنه در مرحله گذار وضعیت مدنی به ساخت تمدنی

در ادامه سلسله نشست های تفسیری سوره بقره در ماه دی، به باز تحلیل جامعه شناخت فتنه در ضمن تفسیر آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ و نیز آیات هم مضمون با آن پرداخته شد.

آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ فصلی واقعی، ناگزیر و راهبردی از موقعیت در تطور جامعه مدنی مسلمانی و مؤثر در تحول تمدنی را موضوع خطوط اقدامی، تدبیری، سیاستی و رویکردی معرفی می کند. مسئله فتنه، در جامعه مدنی اسلامی و در ضمن مناسبات دولت - ملت، با چهار دهه تجربه انقلاب اسلامی به گونه آشکارتر خود را نشان داده است. حدود در تدبیر عادلانه مدنیت و در برهه های گذار تاریخی چنین جامعه ای چیست؟ عیار فتنه در چنین جامعه دوره گذار چیست؟ برخورد با این دوره های گذار و از جمله مؤلفه های فتنه چگونه باشند؟ برای مثال آیا جریان ظهور خط فساد در نهادهای بالادستی دولت و دولتیان، خط فتنه است؟ یا برای مثال، جنبش های اعتراضی مدنی در چرایی توسعه آن فساد و یا ناکارآمدی، ناتوانی و خطاهای فزاینده سامان حاکمیتی. برجسته سازی الگوی مقابله با فتنه در جامعه اسلامی در مدنیت اسلامی، در این سوره از چشم انداز نقش تعیین کننده این گونه مؤلفه ها در کیفیت تحول از ساخت مدنی به دوره های گذار تمدنی است.

سوره بقره، الگوی خودبانی رشد را در قرائت علم اجتماعی با چشم انداز درون زای مطالعات راهبری به قرائت تمدنی پیوند می زند و نقطه های راهبردی چشم انداز آغازینی در نظریه پردازی تغییر و تحول (مدنیت و تمدن) پیش رو می گذارد. یکی از این نقطه های راهبردی در سوره، بازخوانی جامعه شناخت فتنه در مرحله گذار وضعیت مدنی به ساخت تمدنی است.

چهار فراز طرح مسئله در سوره عبارتند از:

۱. إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ: آیه ۱۰۲
۲. الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ: آیه ۱۹۱
۳. حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ: آیه ۱۹۳
۴. الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ: آیه ۲۱۷

فتنه، نشان رخداد پیچیده شده، انفجاری و نه چندان محسوس دوره گذار است. گویا که فراخوانی است برای اینکه:

۱. روشن بین باشید که چه اتفاقات انفجاری در پشت پرده مهیای بروز تغییردهنده جدی است. تجربه چهار دهه انقلاب اسلامی، از منظر موضع تدبیر حاکمیتی، تصویرهایی به تناسب

این موضع از نمونه های میدانی فتنه را در اختیار می گذارد؛

۲. سوره، افشاگری این مؤلفه استراتژیک را در حوادث اجتماعی منجر به رخدادهای بلندمدت دارد و از معدود مواردی است که با این تلقی استراتژیک، فراخوان به عملکردی راهبردی در شناسایی و انهدام آن دارد. باب مفاعله نشانه وضعیت بحرانی یک درگیری همه جانبه است. متفطن این رخداد باشیم و مهیای کیفیت برخورد با آن. با آیه اول در سوره، خط بحران آفرینی فتنه یا ملاک معنایی فتنه را گزارش می کنند. عیار فتنه چیست و به تعبیری علم اجتماعی، عیار معنی دارسازی غلط، حادثه های اجتماعی نقطه های گذار کدام است؟ خطوط پشت پرده ای ایجاد بحران در جهت گیری بایسته حرکت اجتماعی به قصد برآیندسازی تمدنی، فتنه نام دارد (برداشت از آیه ۱۰۲).

عهده داری مدبر دینی حیات اجتماعی، بر آفتاب افکندن این خطوط پشت پرده است. حادثه هایی رخ می دهند تا از چشم انداز این دین پژوه، فرصتی باشد (همان کوره گداخته طلاشناسی) تا در لابلای این بحران آفرینی ها آن خطوط افشا شود. پس فتنه، حادثه های فرصت بخش افشای خطوط پشت پرده است. عیار مرجع شناسایی فتنه با آیه ۱۰۲ دانسته می شود؛ عمل شیطانی برای انحراف از مسیر اصلی. در سطح مصداق شناسی، فتنه یعنی حادثه های بحران آفرین و تغییر مسیردهنده نادرست برهه های بعدی انسان و جامعه هدف که برای اهل نظر و تدبیر، فرصت بلندی برای افشای این خطوط پشت پرده و بازسازی این جهت گیری هاست. فتنه حادثه ای است که می توان از طریق شناخت آن، علل انحراف در معادلات اجتماعی تمدنی و شیوه های بازسازی آن را دریافت؛

۳. فتنه اگر شناخته و پاییده نشود، بیشترین سهم را در براندازی انسان و جامعه هدف دارد؛ پس «الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ»؛

آیات ۱۹۱ تا ۱۹۳، فضای موقعیتی انعقاد و ظهور فتنه را با دو عیار استراتژیک زمان و مکان، داخل در حوزه مطالعات استراتژیک می کند. برهه زمانی درگیری با نیروهای مهاجم بیرونی و درونی در مثل برهه جنگ یا دفاع مقدس و بحران های اجتماعی جامعه اسلامی در مثل حوادث بدر و احد یا دوران رشد در چرخه حیات جامعه اسلامی و برهه مکانی (عندالمسجدالحرام) یعنی مجال های مکانی و در سرجمع با برهه زمانی، مجال های موقعیتی در مثل مکه وقت هجرت یا ایران دوران جوانی انقلاب اسلامی.

۴. موضع روش مند شگفت قرآن کریم آن است که این نقطه های فتنه می توانند تبدیل به نقطه های جهش ژنتیکی در تحول مدنی شوند. فتنه، حادثه های لجن مال کننده است و کوشایی صف نخبگان اندیشه ای معطوف به شناسایی این نقطه ها، پیشنهاد شیوه های پایش و بازخوانی و بازخورد و کوشایی صف نخبگان مدیریتی، پاس داشت همواره خط اصیل تحول است. آیات این فراز از سوره، در عبرت آموزی

از دو فراز ۴۰ تا ۱۲۳ و ۱۲۴ تا ۱۵۸، آموزگار این کوشایی است تا آن خواهانی خودبانی رشد، همواره معطوف به این مقصد و آموزه باشد که «يَكُونُ الدِّينُ لِلَّهِ».

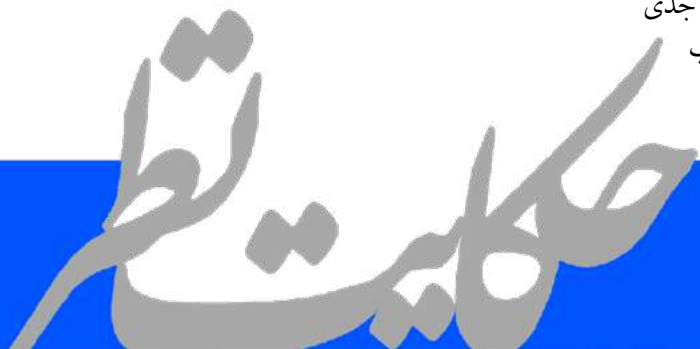
شایسته است جایگاه این مسئله در کلان آموزگاری سوره بقره، مد نظر باشد.

آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴، فصلی در مطالعات راهبردی بحران را پیش می آورد تا فراز «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» در پیوست با «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ» از معجرات این برهه تدبیر راهبردی فتنه به فرجام پایش شده «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» پیوند خورد.

### الگوی تدبیر منابع ملی با آیه اول سوره انفال

سلسله نشست های تفسیر سوره انفال با عنوان «الگوی راهبری، فاعلیت و مدنیت جامعه دوره گذار با تأکید بر فرآوری سرمایه مدنی» مبتنی بر «رویکرد روش تفسیر رشد» به تفسیر آیه اول پرداخته است. مهم ترین نکات تفسیری این آیه بر اساس نظر مؤلف اثر، احمد آکوچکیان چنین است:

۱. مسئله الگوی تدبیر منابع ملی (انفال)، مسئله پیشران راهبردی در گام نوزایش اجتماعی و مدنی، در دوره آغازین شکل گیری مدینه الرسول است (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ)؛
۲. ظهور چالش در صف مسلمانان صدر اسلام در موضوع مالکیت و چگونگی تقسیم انفال بر مدار اعتنای راهبردی به یکپارچه سازی و نه یکسان سازی اجتماعی است (يَسْأَلُونَكَ... أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ)؛
۳. سامانه احکام دین، منظومه آموزه های کلی سطوح ارزشی و هنجاری نظام مسائل الگوی تدبیر پیشرفت، زمینه ساز رهسپاری از قواعد کلی تحرک به قوانین تنظیم امور در ساحت تدبیر مدیریتی راهبردی است (يَسْأَلُونَكَ... قُلْ... فَاتَّقُوا اللَّهَ... وَأَطِيعُوا...). دو سطح دانشی فقه احکام تا تدبیر راهبردی اقتصادی در این فراز در داد و ستد معرفت شناخت تصویر شده اند؛
۴. چالش در اقتصاد اجتماعی و نوع تدبیر منابع ملی و نبود الگویی الهیاتی و نظام تنظیمی بر مدار آن، در توزیع بایسته این منابع و سرمایه ها، زمینه ساز شکست خودبانی اجتماعی پیشرفت است (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ... و اتقوا)؛
۵. ایمان، بنیان انگیزشی و گرایشی کنش خودبانی رشد (تقوا)، ارتقای یکپارچگی مدنی (اصلاح ذات البین) و شکل گیری خاستگاه زیستمانی رشد در اطاعت از خدا و رسول است (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا... وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ).



## بیان مسئله در نظام تنزیل

قرآن کریم، کتاب هدایت به رشد (جن، ۲) تا برترین سطوح خودتوانمندی (اسراء، ۹) حکمت‌بنیان و عدالت‌گرای (حدید، ۲۵) انسان، جامعه و تمدن مخاطب است. دیر زمانی است که فرآیند عینیت‌بخشی فرآوری و راهبری جهان معاصر مسلمانی، مشارکت در ساخت جهان جدید و پیش روی بشری، تحقق دولت - ملت و تمدن نوین و عالی اسلامی، به مهم‌ترین مسئله جهان اسلام تبدیل شده و اندیشمندان اسلامی در جستجوی الگوی راهبری آینده‌نگار تحول جوامع خویش‌اند؛ لیکن کاستی حضور قرآنی مستند به جریان سازوکار ترکیبی دو الگوی ترتیبی و تنزیلی قرآن کریم، به چشم می‌آید و مرجعیت تعالیم قرآن کریم به گونه‌ای شایسته در اندیشه‌پردازی پیشرفت و نظام مدیریت راهبردی، به مثابه مرجع پارادایمی، الگوی معیار رشد و آینده‌نگاری راهبردی، در نظام پیشرفت و حیات فردی، اجتماعی و تمدنی، در راستای الگوی تفسیری و تدبیری سنت نبوی - اوصیایی، به تفصیل تبیین نشده و جریان نیافته است. در این میان و از منظر روش‌شناسی پردازش اندیشه و مدیریت راهبردی تغییر، ماهیت نظام تنزیلی و

نقش آن در پردازش مدل مفهومی و عملیاتی الگوی دین‌شناخت رشد - توسعه‌ای و در نظام آینده‌نگار راهبردی جامعه و تمدن هدف چیست؟

مدار اندیشه‌ای کتاب پیش رو، این نظریه است که نظام تنزیلی، الگو و به طور خاص، روش‌شناسی

مرجع در پردازش الگوی آینده‌نگار راهبردی پیشرفت (رشد - توسعه‌ای) قرآنی در فضای مقتضیاتی انسان و جامعه هدف و به تعبیری دیگر الگو و روش‌شناسی پردازش مدل عملیات و به طور خاص برنامه‌ریزی راهبردی توسعه دین‌شناخت در تناسب با سامان تطبیقی آن کتاب آموزگار رشد است. تفصیل اجزای این نظر در آثار مربوط به آن حاضر است.

سؤال محوری یادشده، در بضاعت الگوی پیشنهادی این قلم، در چهار فراز تحلیل بسط می‌یابد:

۱. در عرصه نگرش قرآنی به موضوع پیشرفت و ساختار کلان قرآن‌پژوهی پیشرفت و از این چشم‌انداز بازخوانی ماهیت نظام

تنزیلی؛

۲. با لحاظ تلقی معین از چیستی و چرایی نظام تنزیلی، چیستی و کدامینی روش‌های پژوهش تفسیری پیشرفت‌شناخت در الگوی

تنزیلی؛

۳. کارکرد سبک تنزیلی در پردازش اصول الگوی مدیریت قرآن‌شناخت پیشرفت و فرآیندهای بازخورد و پایش عمل توسعه‌ای و نظر رشدنگر؛

۴. و نیز تبیین نقش سنت رسول بزرگ در سامان ترتیبی و نیز تنزیلی آیات، سور و کل قرآن کریم، ناظر به حقیقت رفت و شدی نظر و عمل نیز رشد و توسعه.

طرح نظری مسئله تحقیق در سرجمع شبکه این سوالات شکل می‌گیرد و پاسخ آن‌ها، در متن تحقیق پیش رو، در دستور تحلیل است. شبکه درونی این سوالات اقتضاء روش‌شناخت نظریه برگزیده نظام تنزیلی قرآن کریم را آشکار می‌سازد.

نقطه کانونی تحلیل نظام سوالات و از این چشم‌انداز بازخوانی ماهیت نظام تنزیلی، بنابر نظریه پیشنهادی این قلم در استنباط از مَرّ آموزه‌های قرآنی، عرصه نگرش قرآنی به موضوع پیشرفت و ساختار کلان قرآن‌پژوهی پیشرفت و الگوی آینده‌نگار راهبردی مبتنی بر این پارادایم و سازه درونی آن است.

هر کدام از عرصه‌های یادشده به نوبه خویش در درون خود سوالات پیوسته و متعددی را دارند؛ در مثل کارکرد نظام تنزیلی و الگوپردازی پیشرفت، نمونه سوالات راهبردی مد نظر به قرار زیر هستند:

۱. آیا سبک تنزیلی اقتضای مبانی نظری و پارادایمی خودویژه‌ای برای اندیشه و الگوی قرآنی تفسیر و مدیریت پیشرفت دارد؟

۲. آیا سبک تنزیلی در پردازش نظام‌های مطلوب رشد (تربیتی، اخلاقی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) در تعالیم قرآن کریم، کارکردی دارد؟

۳. آیا سبک تنزیلی در تحلیل انتقادی وضعیت موجود جامعه هدف در چارچوبه الگوی قرآن‌شناخت نقد وضعیت، کارکردی دارد؟

۴. آیا الگوی کاربردی و برنامه توسعه‌ای پیشرفت در جامعه معاصر ایرانی، مستند به الگوی قرآنی پیشرفت است؟

۵. آسیب‌شناسی و چالش‌های پیش روی دانش تفسیر پیشرفت‌نگر با تأکید بر سبک تنزیلی تفسیر، در مدیریت به سوی آینده چگونه به نظر می‌رسد؟

۶. آیا مستند به سبک تفسیر تنزیلی، درآمدی

قرآن‌شناخت بر سند الگوی پایه پیشرفت

پیشنهاد می‌شود؟

## فرآوری الگوی اخلاق و سبک زندگی (حیث زیستمانی اندیشه و نظریه پیشنهادی پیشرفت)

دبیر علمی: احمد آکوچیان

فرآوری الگوی اخلاق و سبک زندگی یا حیث زیستمانی اندیشه و نظریه پیشنهادی پیشرفت، فصلی از فرصت پژوهش در گروه اخلاق و سبک زندگی است که دو بحث «روان‌شناسی نیایش» و «سرآغازی بر کتاب چکیده دریا»، نمونه‌های حاضر در این شماره است.

## روان‌شناسی نیایش

در ادامه سلسله نشست‌های نیایش‌پژوهشی با محوریت تفسیر دعای ابوحمزه، به حیث روان‌شناسانه نیایش پرداخته شد. نیایش، زبان شایستگی کلیدی تدبیر جهان است:

۱. آموزگار مهارت حل مسائل پیچیده فلسفه دینی در جهان موضوع زیست است؛

۲. تفکر نقادانه وضع موجود خویش را به دست می‌دهد؛

۳. خلاقیت زبانی و تحلیلی در این نیایش شگفت‌آور است. توانایی حل مسئله، همواره نیازمند به خلاقیت است؛

۴. هوش احساسی و عاطفی در این نیایش، میان‌داری چشم‌گیری دارد. هوش عاطفی، شیوه برخورد فرد با مسائل و فراز و نشیب‌های زندگی را نشان می‌دهد و می‌تواند موجب شود که ارتباط بهتری با مخاطب و اطرافیان خویش داشت و در نتیجه قدرت سازش بیشتری با مشکلات عاطفی و هیجانی و زیستی داشته باشد. چنین انسانی مسئولیت‌پذیری بیشتری دارد و در مورد خود برداشت انتقادی در عین نگرش مثبتی دارد؛

۵. مهارت قضاوت‌کردن مسائل و اتفاقات پیرامون و مهارت تصمیم‌گیری، به ضمیمه خلاقیت و هوش عاطفی، برای ساختن دنیای جدید، نقشی حیاتی دارند که در این نیایش تمرین می‌شوند؛

۶. انعطاف‌پذیری در شیوه و رویکرد ادراکی خود و خود انتقادی مستمر، دیگر بهره زبانی آموخته این نیایش است.

چرخه هویت در این نیایش به استمرار مؤلفه‌های هویتی سالک رشد را توسعه می‌دهد؛ بهره‌هایی چون:

- گشایش هر که و هر چه که هستیم؛

- تصویر زیستمانی از خداوند برای تجربه زیستی خود در مرز حقیقت دین و تحقق دین؛

- فهم از نظام انتظارات از دین در تبدیل نیاز به دین؛

- فهم از ماهیت معنویت و ایمان

و اعتقاد دینی و الهیات؛

- نوع تلقی از فلسفه وجود و کیفیت هستی داری خود؛

- دوستی با هستی و فرآوری حس امید به تغییر جهان؛

- بازگشت‌های ناب، اصیل، عمیق، روش‌مند، از سر عزت و درونی شده؛

- جریان‌داری در ساخت روان‌شناخت نظام تعلیم و تربیت؛

- ظهور و بلوغ زبان گفتگوی زیستمانی با مخاطبی که دوستش داریم؛

- پیونداری تاریخت زندگی‌ها، میان دیروز و امروز، از کودکی تا بزرگسالی؛

- توسعه تجربه دینی: نیایش فی نفسه، کلیدی برای فهم و شناخت ماهیت اعتقاد دینی و ربط آن با زندگی ایمانی به دستمان می‌دهد.

معنویت، هدفش کسب تجربه‌های دینی مجذوبانه با معرفت عرفانی راجع به خدا نیست. هدف معنویت، در درجه اول، عبارت است از نیل به شکل دینی زندگی که در دعا جلوه‌گر می‌شود و نگرستن به جهان در پرتو ایمان؛

- تجربه امر ناممکن: «داستان نیایش، داستان امر ناممکن است، این که چگونه ما آفریده‌های گوشت و پوست و خون‌دار، آسمان را به احاطه خود درمی‌آوریم و با آفریننده همه موجودات سخن ساز می‌کنیم و با اطمینان یا شکاکیت امیدوارانه منتظر پاسخ می‌مانیم.

روان‌شناختی‌ترین و وجودی‌ترین تصویر از هدف و آرمان برگزیده زندگی، خواسته‌ها و طلب‌های ماست. دعا یعنی هدف، در دستور

اهتمام وجودی آدمی قرار گرفته که حاضر است و می‌خواهد و ترجیح می‌دهد به خاطر دستیابی به آن، بر مدار این هدف زندگی کند. در این

تصویر قرآنی و اوصیایی از خداوند، معلوم می‌شود که او بدون طلب و خواسته ما نیز حتی بیش از لیاقت و استحقاق ما می‌بخشد و می‌دهد

و با ما فضل و دهش زندگی سازی دارد. «إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا»

بخوایم یا نخواهم او با ما و برای همیشه بخشش و رحمت دارد.

ما با دعا‌های خویش، چیز نادانسته‌ای برای خداوند را به او نمی‌گوییم:

۱. ما می‌گوییم و می‌خواهیم تا نشان دهیم طالب تغییریم. خودآگاه به این طلب و این تغییریم و ضمیر وجودی، سلوکی، شناختی و

روحی لازم را برای دهش‌های او در خود مهیا ساخته‌ایم. پس ما با دعا بیش از آنکه به دنبال تصویر از او باشیم، دغدغه‌دار تصویردهی

از خود، جایی که ایستاده‌ایم، ظرفیت‌هایی که برای تغییر در خویش



ایجاد کرده‌ایم و فرصت‌های تازه‌ای که برای تغییر داشته‌ایم و داریم، خودآگاه شده‌ایم؛ می‌دانیم که دنبال چه هستیم، می‌دانیم کجا می‌خواهیم باشیم و چه می‌خواهیم باشیم و به خصوص آنکه می‌دانیم چگونه آبی باشیم که می‌خواهیم و چگونه انگیزش، فراانگیزش و روح طلب در همه عملکردهای ما ظاهر باشد. سجاد آل محمد در این فراز از نیایش آموزگاری بسیار بلندی دارد و آن اینکه اگر در گاه طلب نباشیم، دادن‌های خداوند سبب متورم‌شدن ما، راکدشدن دهش‌ها و جایگاه‌نیافتن دادن‌های اوست تا جایی که حتی غفلت از خواستن یا حتی غفلت از در متن خواستن‌ها نیز موجب رکود و فربهی ناموزون و آلوده‌ساز است. می‌خواهیم تا مهیای داشتن باشیم؛

روان‌شناختی‌ترین و وجودی‌ترین تصویر از هدف و آرمان برگزیده زندگی، خواسته‌ها و طلب‌های ماست. دعا یعنی هدف، در دستور اهتمام وجودی آدمی قرار گرفته که حاضر است و می‌خواهد و ترجیح می‌دهد به خاطر دستیابی به آن، بر مدار این هدف زندگی کند.

۲. و نیز اینکه رسم، روش، ادب و الگوی تدبیر خویش بر مدار حضور او ملموس‌تر، عینی‌تر و روش‌مندتر می‌شود. «وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَلَيْسَ مِنْ:» و درخواست کنید خدا را از فضلش که به راستی او به شما مهربان است» و رسم تو چنان نیست. او خود مرا آموخته است، از او بخواهیم، از او سؤال کنیم تا دادن‌های او و گرفتن‌های ما، جایگاه روش‌مندی در الگو و مدیریت سبک زندگی ما داشته باشد. می‌پرسیم و می‌طلبیم تا آمادگی جای‌گیر شدن دهش‌های او در متن زندگی ما ایجاد شده باشد. تصویر از اسماء خداوند، به تناسب امکان‌های وجودی انسانی در ادبیات نیایش و قرآن کریم فهرست شده است. هر اسمی نشانه طلبی و جنسی از بودگی مطلوب انسانی است، پس بر خوانش و طلب هر اسمی، خطی از امکان هویتی انسانی ترسیم می‌شود و آدمی کار و راه خویش را بر مدار این سنت الهیاتی خودآگاه‌تر می‌شود.

### سر آغازی بر کتاب چکیده دریا

سلسله نشست پژوهشی تفسیر «صحیفه سجاده» در دستور کار گروه نیایش‌پژوهی مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) قرار گرفته است. صحیفه سجاده، کتاب خواهانی تغییر خویش و جهان است. تنفس زبان این خواهانی، تنفس طبیعی حیات است و آن نظم

اصیل جاری در کتاب خدا که در کتاب نیایش صدق می‌کند، انبوه نظام‌مند عظیمی از تکانه‌های روحی در کشش به نقطه معراج وجود که نظام‌وارگی عقلانی نه، بلکه نظام‌وارگی روحی را می‌توان راهبری کند. نظم پریشان، منطق سلوکی اهل تجربه زیست دینی است. ماهیت مسانخ با ادبیت عقلانی، با ادبیت فراوری قلبی و روحی متفاوت است. طبع تنفس وجود سالکی، این نفس نفس زدن‌های به هر زبانی، به هر طریقی است.

از نگاشته نیایشی سجاد آل محمد، پنجاه و چهار دعا در دسترس است. بیش از پنج دعای دیگر نیز بوده است که در روند حفظ سند از بین رفته است. شاید وقتی آن گمشده‌ها نیز به نگاشت مرجع بازگردد. هر کدام از نیایش‌های آن آموزگار اصیل بر سنت و روش ترتیل به استمرار مرور می‌شود. پنجاه و چهار گام در مرور نگارش آغازین بافت درونی هر دعا و سپس در تداوم ترتیل تکمیل این بافت، چه در اجزاء هر نیایش و چه در اجزاء بافت کلی صحیفه.

با ترتیل مستمر دعا‌های پنجاه و چهارگانه صحیفه، به تدریج شبکه مفهومی درونی این نیایش، خویش را بر آفتاب می‌فکند و نسبت نظام‌واره میانشان برای مخاطب آشکارتر می‌شود.

صحیفه با همه دعا‌های خویش چهار گام کاربردی با مخاطب خویش دارد:

۱. اصل اول کاربردی: تحلیل فهم موضوع و موقعیت، روشن‌بینی به موقعیت، درک موقعیت، درک وضعیتی که در آن به سر می‌بریم که به گونه‌ای روشن در هر نیایش، نه فقط تصویر صرف گزارشی بلکه تصویر صحنه‌ای و موقعیتی می‌شود. تصویری سه بعدی بلکه چهار بعدی از وضعیتی که سالک در آن به سر می‌برد؛

۲. اصل دوم کاربردی: بدانیم که چه بخواهیم تا از آن موقعیت عبور کنیم و آن نقطه مطلوب را ژرف‌تر و گسترده‌تر کنیم؛ عزم و آهنگ خویش را بر منوال کردن رکن اصیل تبدیل همه باید‌ها به تجربه ارزش و اختیار خلاق بگذاریم و عزم تازه، خواهانی تازه و فرآیندهای درونی روان‌شناختی که پیش و پس شکل‌گیری این خواهانی در آدمی شکل می‌گیرد را نوبه‌نو کنیم؛

۳. اصل سوم کاربردی: تحلیل مسئله واحد به مسئله‌های جزئی‌تر برای مدیریت روشن‌بین مسئله. هر کدام از این دعا‌های پنجاه و چهارگانه گزارش یک موقعیت انسانی است. موقعیتی که در چندین فقره و چندین فراز بسط مفهومی می‌یابد تا این آموزگاری برای ما باشد که برای مدیریت مسئله‌ای بزرگ‌تر، ابتدا تبدیل به مسئله‌های کوچک‌تر شود. برای مسئله‌های کوچک راه‌حل‌های آسانی می‌توان تبیین کرد؛

۴. اصل چهارم کاربردی: تمرین حس اتکا، نه به بیرون، بلکه به خویش و بلکه به کانونی‌ترین بودگی خویش یعنی خداوند

و در این چارچوبه، اتکا به یک الگوی مبنا یعنی

محمد و آل محمد

اینها، چهار اصل کاربردی پشتیبان،

برای مدیریت معنای زندگی است.

## فرآوری ساحت حقوقی و فقهی نظریه پیشنهادی پیشرفت (فقه نظام پیشرفت)

### دبیر علمی: زهرا نجفی

گروه فقه و اصول در فرآوری ساحت حقوقی و فقهی نظریه پیشنهادی پیشرفت یا فقه نظام پیشرفت، اهتمام بلندی را کلید زده است و در این مجال، «نمونه دستاوردهای فلسفه اصولی شهید صدر» مطرح می‌شود و در فرازی دیگر، به «تعریف اجتهاد پارادایمی و تأثیر نگاه پارادایمیک به فلسفه فقه» پرداخته شده است.

### نمونه دستاوردهای فلسفه اصولی شهید صدر

سلسله نشست‌های دی ماه درس خارج «فلسفه اصول و روش‌شناسی فقه دین‌شناخت پیشرفت»، با موضوع «بررسی حلقات اصول شهید صدر از وجه نظر فلسفه اصول»، در مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) برگزار شد.

کفایه الاصول مرحوم آخوند خراسانی در مقایسه با سنت پژوهش اصولی پیشینیان خود، گام بلند ساختاری است. ساختار مباحث در کفایه از ویرایش فقهی به ویرایش فلسفه اصولی میل می‌کند که این بازبینی در اصول فقه مظفر، سامانی فشرده‌تر و به روزتر یافته و به ضمیمه آن اثر مرجع، نشانگر آغاز رویکرد خودآگاه فلسفه اصولی به علم اصول در معرفی این دانش روشی است. حلقات اصول علامه شهید صدر، در گذار از چهار دوره فلسفه بالنسبه ناخودآگاه اصولی معالم، قوانین، رسائل و کفایه از آن چشم‌انداز فلسفه معرفتی و اندکی روش‌شناخت، به ساختاری فلسفه منطقی نزدیک می‌شود. از همین‌روی در این اثر تفکیک روشن‌تری میان روش و روش‌شناسی در ادبیات آموزشی، قابل ملاحظه است. البته این تفکیک، همچنان تفسیر روشمند پژوهشی ندارد.

مرسوم نوع کتب اصولی اهتمام به روش‌شناسی علم فقه است. علامه شهید صدر در انقلاب روش‌شناختی خویش سه اهتمام نوپدید پیشاهنگ دارد:

۱. علم اصول را به مثابه روش‌شناسی تفسیر دین در نمونه کاربردی فقه احکام معرفی می‌کند و نوع ساختاری که در سازمان‌دهی مباحث اصولی خویش اعمال می‌کند، ساختاری فراقه‌فقهی است؛

۲. مبانی منطقی پیشادین‌شناخت پیشنهادی ایشان،

تصویری فلسفه اصولی و زمینه‌ساز شکل‌گیری

منطق پژوهش استقرانی می‌شود. این

مبانی منطقی، امکان پردازش بافت

یک نظریه درون‌دینی را به معرض

تحقیق می‌گذارد.

۳. و ساحت مرجع در کارکرد آن روش‌شناسی را در عرصه تفسیر پیش روی گذاشته است و با لحاظ برهه چالش جهان معاصر اسلامی با مسئله جامع تحول، از چشم‌انداز تحول تاریخ، «سنت تاریخی تحول» در قرآن کریم، را هدف کارکردی روش‌شناسی خود پیشنهاد می‌کند.

علامه شهید صدر، روشن‌بین ظهور مسئله تحول در جهان جدید است و تا گام روش‌شناسی استنباط الگوی تحول تاریخ، طی طریق می‌کند و اینک در گذار از آن برهه مجادلات با تفکر مارکسیستی، به ما روش‌شناسی نظریه مکتب تفسیری پیشرفت‌شناخت را معرفی می‌کند.

تحول اجتهاد با اندیشه‌پردازی علامه شهید صدر از عرصه فقه احکام فردی (از چشم‌انداز تطبیق فردی و منطبق کردن زندگی فرد با نظریه اسلام)، به صحنه تطبیق اجتماع وارد می‌شود و آغازگر انقلاب بزرگی در حرکت اجتهاد برای وسعت‌بخشیدن به هدف خود و تعمیق رسالتش، روی آوردن به همه جنبه‌های زندگی مسلمانان و آرزوها و دردهای ایشان است. درک دقیق از این آغازگری در نقطه نظرهای آینده حرکت اجتهاد بر بنیان تحول در طبیعت هدف (از فقه فردی به فقه اجتماعی)، از ساحت فعل احکامی به ساحت جامع تفسیر و تدبیر جهان روی کرده و به مطالعات برآیندی نظام‌پژوهی تحول رو می‌کند و تصویر مرجعی از روش‌شناسی تفسیری فقهی تحول به دست می‌دهد. در نمونه پژوهش سنت‌های تاریخی در قرآن کریم زمینه‌ساز گذار به معرفت‌شناسی فقه جامع (فقه الگوی آرمانی انسان)، ساحت فکر اجتهادی را در عرصه تفسیر قرآن کریم می‌گذارد و در این نمونه تفسیر موضوعی روش‌شناسی کاربردی پیشرفت‌شناخت پیشنهادی خود را به معرض نظر می‌گذارد. می‌توان با درک درست از این نقطه‌های نهایی شده، ادامه این بازخوانی را تأمین نمود و جنبش نوصدیری یا پساصدیری خویش را سیاقی روشمند بخشید:

۱. ویرایش نهایی جناب صدر از سامان معرفت‌شناخت و نظام اندیشه‌ای تصویری ایشان، با لحاظ محوریت فرآیندیشه مرجع در پارادایم فلسفه دینی برگزیده شده است. شهید صدر در کانون مطالعات خویش، عرصه فقه‌پژوهی را دارد، عرصه ادراکات حقیقی

و فلسفی را توسعه می‌بخشد و در فرازهای پایانی عمر با برکت خویش، مساحت اصلی دین‌پژوهی را بر اجتهاد تفسیری می‌گذارد؛  
۲. فرآیند فکر اجتهادی با آثار و تکاپوهای شهید صدر از حوزه پارادایم تا نظریه و تا مدل مفهومی به صورت کم یا بیش قابل استحصال است؛ اگرچه جناب ایشان ترسیمی سازوکاری در آثار خویش از فرآیند نمی‌دهند. آن بزرگ در متن زندگی خویش نیز وفادار بر این خط اجتهادی پیشتاز بود و جان بر آن گذاشت. این فرآیند، یک الگوی پیشاهنگ است. خط فکر اجتهادی این الگو، قابل بسط و تفصیل روش‌شناخت است؛

“تحول اجتهاد با اندیشه‌پردازی علامه شهید صدر از عرصه فقه احکام فردی (از چشم‌انداز تطبیق فردی و منطبق کردن زندگی فرد با نظریه اسلام)، به صحنه تطبیق اجتماع وارد می‌شود و آغازگر انقلاب بزرگی در حرکت اجتهاد برای وسعت بخشیدن به هدف خود و تعمیق رسالتش، روی آوردن به همه جنبه‌های زندگی مسلمانان و آرزوها و دردهای ایشان است.”

۳. روش‌شناسی دریافتی علامه شهید صدر از مساحت حلقات اصول آن بزرگ بسیار فراتر است، اگرچه او مجالی برای بسط این روش‌شناسی نیافت:  
۱. ۳. درک روشن از جایگاه روش‌شناسی در نظام‌بخشی فکر اجتهادی؛  
۲. ۳. تصویر روشنی از بافت نظریه تحول با نمونه‌های ارائه شده نقطه‌ای از این بافت؛  
۳. ۳. تصویر اصولی از منظومه منطقی‌های پیشادین‌شناخت؛  
۴. ۳. تصویر منطقی از سامانه اصول و فرآوری خودآگاه فلسفه اصول جامع اجتهاد؛  
۵. ۳. هدف‌گذاری کارکرد روش‌شناسی فکر اجتهادی در موضوع تحول در رویکرد به نظریه سنت‌های تاریخی؛  
۶. ۳. ورود به نمونه کاربردی تفسیر موضوعی در گام استنباطی با مثل کتاب المدرسه القرآنیه؛  
۷. ۳. رهسپاری به نمونه کاربردی تفسیر موضوعی در گام استنتاجی با مثل کتاب اقتصادنا؛  
۸. ۳. رهسپاری در نمونه کاربردی بیانیه الگوی دین‌شناخت تحول.

حلقه دوم و سوم اصول آن بزرگوار، بسط دو مرحله‌ای فصل مباحث فلسفه اصولی حلقه اول است و جزئیات افزون‌تری را در دستور تحلیل آورده‌اند.  
اینک و به تبع مختصات جهان جدید و در نقطه شروع فقه احکام و اصول فقه احکام موجود، رخدادهای تازه‌ای، فراخوان‌های تازه‌ای

به بنیان افکنی فلسفه اصول جدیدی دادند که تنها به گسترش دامنه موضوعات فقهی بسندگی ندارد:

۱. دامنه مسائل در اولویت راهبردی جهان هدف در دوره معاصر پیش روی فکر دینی از عرصه مسائل فقه احکامی فراتر رفته‌اند و در مثل حوزه فلسفه دین، حجم عظیمی از پرسش‌های بیرون فقه احکامی و درون فکر دینی، حی و حاضر شدند که پاسخ دین‌شناخت به آن‌ها، فراخوان به بازخوانی روش‌شناسی مرجع دین‌پژوهی است. در این راستا، پرسش از روش شناخت فقه در احکام به روش شناخت فقه در همه مساحت دین و ناظر به همه مسائل نیازمند مضرب دین‌شناخت و دین‌دارانه فرآوری شده است. یک نمونه آن ظهور فهم مسئله هرمنوتیکی در فلسفه دین است که در مساحت علم اصول، اقتضای روش‌شناختی خودپژوهی‌ای دارد؛

۲. رهسپاری شناخت دین به حوزه کاربرد و ظهور کم‌تر تحلیل تخصصی شده مباحثی چون احکام ثانویه، اینک از مساحت موضوعات جزئی کاربردی به حوزه مدیریت استراتژیک در چارچوبه یک نظام حاکمیتی، فراخوان ناگزیری فرآوری روش‌شناسی استنباط و استنتاج به روش‌شناسی کاربردی یا استنباط است که چگونه سامانه احکامی استنباطی، مدخلی برای ورود به استنتاج قوانین تنظیم امور باشند که به ناگزیر روش‌شناسی خودپژوهی‌ای را به میان می‌آورد و بایستی با روش‌شناسی استنباط حکم و نیز استنتاج نظام احکام پیوند داشته باشد؛

۳. جنبش فلسفه منطقی از مجرای اندیشمندانی چون علامه شهید صدر، راه به سوی فلسفه اصول باز کرده است. داعیه داران فقه نظام احکام در فصل فلسفه منطقی، روشن‌بین کاربرد منطقی و رویکرد و بینش سیستم‌ها شده‌اند و از منطقی بهره می‌گیرند که در فلسفه اصول موجود، جایگاهی نداشته است. فهم هرمنوتیک در جای خود، پیش از آنکه یک فلسفه باشد، یک منطقی است تا مدد رسان فهم دلیلی متن برای ترجمان در الگوی زیست برگزیده مخاطب متن باشد.

**تعریف اجتهاد پارادایمی و تأثیر نگاه پارادایمیک به فلسفه فقه**

سلسله نشست‌های انجمن فلسفه فقه با موضوع «روش‌شناسی اجتهادی فقه قرآنی» با حضور اساتید صاحب‌نظر چون جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدساجدی، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلیرضا فخری و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد آکوچکیان در دی ماه برگزار شد.  
احمد آکوچکیان بیان کرد: قرآن

کریم کتاب مرجع اجتهاد تفسیری پیشرفت‌شناخت است و در ساختار آموزگاری خود، روش‌شناسی خودپژوهی‌ای را در فلسفه فقه یا فلسفه هر عرصه‌ای ناظر به دو قلمرو حقیقت دینی و تحقق دین پیشنهاد می‌کند. می‌توان با تتبع در روش‌شناسی درون‌متنی مانند مروری بر سوره بقره پی‌جوی این روش‌شناسی بود. در سراسر این سوره و سوره‌های دیگر احکامی، می‌توان یک بنیان روش‌شناختی خودپژوهی دید.  
آموزه‌های احکامی سوره در مساحتی میان‌رشته‌ای، میان‌دانشی و نظام‌واره با عرصه‌های پیشافقهی و پسافقهی، در اختیار مخاطب است؛ گرچه کاستی بزرگ علم فقه، از میانه قرن پنجم تا دوره معاصر، تبدیل غیرواقعی این آموزه‌ها به آموزه‌های خشک جزئی‌نگر رساله‌ای شده است.

این خاصیت نظام‌واره، نه فقط در تصویر فلسفه احکامی یا فلسفه فقهی و اجرای استراتژیک و در سرجمع همه آن‌ها در خاستگاه زیستمانی و زیست‌مندی احکام و فقه احکام، بلکه حتی در شیوه آموزش و فرآوری نگاهت مسیر آموزش و پژوهش احکام و فقه احکامی است. این همه، در ظرفیت حجمی سوره، پیش روست. به مدد سوره و در این گفتار و در بضاعت این قلم، این ارکان معرفی می‌شود. آموزه عظیم‌تر سوره، هنگامی است که در بایم این آموزگاری احکامی و فقه احکامی در ضمن نظریه جامع قرآنی رشد و الگوی تحول تمدنی جای‌گیر است.

این آموزگاری‌ها، آموزگاری روش است. روشی که ظرفیت بخش جامعه در طرح مسئله، شکل‌گیری معرفت، ظرفیت‌یابی پذیرش حکم و کاربردهای حکم را در متن مدیریت اقدام مدنظر دارد و آموزگار حاکمان و حکیمان است. همراه با ظهور تدریجی مفهوم «نظام‌شناسی و نظام‌سازی» در مطالعات دین‌شناسی و بلوغ ادبیات برنامه‌های راهبردی علمی و فرهنگی و وجه خاصی از تولید علوم انسانی که در آن، علوم انسانی به صورت یک مجموعه هماهنگ و نظام‌یافته بر داده‌های دین و به طور خاص قرآن کریم استوار می‌شود. در این راستا مفهوم نظریه‌پردازی به مثابه یک ضرورت برای دستیابی به نظام‌ها در سطوحی از جامعه علمی رخ نمود. در این تطور، به تدریج مفاهیم انتزاعی تر جای خود را به مفاهیمی با سطح انتزاعی کمتر داده تا به مفهوم «نظریه‌پردازی» رسیده است.

نظریه‌پردازی، نسبت به مفاهیم پیشین دارای پایین‌ترین سطح انتزاع است. عملیات پژوهشی از سطح انتزاعی پایین آغاز و به سطوح انتزاعی بالاتر صعود می‌کند. یعنی از نظریه‌پردازی آغاز و با کشف نظام‌ها به علوم انسانی یا هر علم دیگری می‌رسد؛ زیرا دسترسی به هر پله از مفهوم انتزاعی

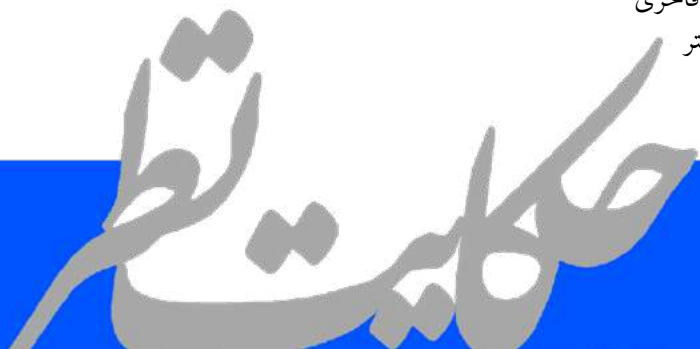
بالاتر نیازمند دسترسی به مفهوم انتزاعی سطح پایین‌تر است. به بیانی دیگر، اگر نظریه‌های علوم انسانی قرآن‌بنیان صورت‌بندی شدند، آنگاه می‌توان به کشف نظام‌ها و سپس به وجود آمدن علوم انسانی قرآن‌بنیان امید بست؛ زیرا کشف نظام بدون دستیابی به نظریه‌هایی که گستره وسیعی از گزاره‌های علمی را دربرمی‌گیرند، ناممکن است. در حقیقت با نظریه‌پردازی علم آغاز و با کشف نظام علم شکل می‌گیرد. پس از دستیابی به نظریه و نظام نوبت به طراحی الگوی عملیاتی و اجرای آن می‌رسد. با اندکی درنگ در تطور مفهومی یادشده و روند کند و نه چندان کارآمد تولید علم در این زمینه، می‌توان دریافت که حلقه گم‌شده‌ای در فرآیند تولید علم انسانی دین‌بنیان یا قرآن‌بنیان وجود دارد.

بازخوانی روش‌های استنباط از قرآن کریم با رویکرد کشف نظام‌ها و نظریه‌های اساسی قرآن و دین، از جمله راهبر به میراث علمی شهید سیدمحمدباقر صدر درباره نظریه‌پردازی و کشف نظام‌های

“قرآن کریم کتاب مرجع اجتهاد تفسیری پیشرفت‌شناخت است و در ساختار آموزگاری خود، روش‌شناسی خودپژوهی‌ای را در فلسفه فقه یا فلسفه هر عرصه‌ای ناظر به دو قلمرو حقیقت دینی و تحقق دین پیشنهاد می‌کند. می‌توان با تتبع در روش‌شناسی درون‌متنی مانند مروری بر سوره بقره پی‌جوی این روش‌شناسی بود. در سراسر این سوره و سوره‌های دیگر احکامی، می‌توان یک بنیان روش‌شناختی خودپژوهی دید.”

قرآن‌بنیان و به طور خاص نظام‌سازی نظری‌پردازی فقه پیشرفت در سه گام برجسته فلسفتنا، اقتصادنا، رسالتنا، با تأکید بر کاربرد روش‌شناسی تفسیر موضوعی است به گونه‌ای که ماهیت ولایت‌مندی قرآن‌بنیان فقه پیشرفت را در نمونه اقتصادنا به معرض نظر آورد. شهید صدر هدف اصلی تفسیر به روش موضوعی را استخراج نظریه‌های مورد نیاز بشر دانست و بر حل مسایل جامعه معاصر تأکید کرد. او در واپسین زمان عمر خود، کوشش

علمی خود را به بیان روایتی منحصر به فرد از روش تفسیر موضوعی اختصاص داد؛ روشی که تنها هدف آن استنتاج نظریه است. آن استاد پیشاهنگ بر استخراج نظریه‌های فراگیر از قرآن کریم، سپس کشف نظام‌ها، تأکید می‌کند. رویکرد نظام-نظریه‌شناخت به آموزگاری قرآن کریم، فصل برجسته روش‌شناسی قرآنی در اجتهاد فقهی است. پژوهش در این گام از تحقیق، در ذیل آیات ادامه می‌یابد و اقلام نظریه فقه مقاصدی برای بخش جداگانه‌ای شامل سه فصل فلسفه فقه احکام، نظام احکام و حاکمیت فقه احکامی، مهیا می‌شود. این روال در تمامی سوره‌های برجسته فقه احکامی، پی گرفته می‌شود. در مثل سوره بقره با آیات ۱ تا ۳۹، نظریه مرجع رشد پیشنهاد گردید و با آیات ۴۰ تا ۱۲۳، نظریه رشد در بوته آزمون یک تحلیل مقایسه تمدنی قرار گرفت و سامان نظریه تمدنی به خود گرفت. با آیات ۱۲۴ تا ۱۵۷، در ذیل نظریه امامت، ویرایش تازه‌ای بر آن نظریه مرجع رشد از یک سو و بر نظریه تمدنی در ضمن نظریه دولت - ملت از سویی دیگر افزوده شد. با آیات ۱۵۸ تا ۲۵۲، تمام سه سطح تحلیلی پیشین، ساحتی برای ظهور کارکرداری الگوی سبک زندگی با محوریت اخلاق و فقه هستند.





گروه مدیریت راهبردی، کوشایی شایسته‌ای در سامان‌دهی الگوی عمل توسعه‌ای آینده‌نگار راهبردی بر بنیان سامان دانشی سطوح فرآورنده علم در بخش‌های پیشین دارد و در این راستا، با دو گزارش «مسئله و ضرورت میثاق ملی پیشرفت» و «حوزویان و ارزیابی سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» نظر افکنده است.



بر آن، گزارشگر چه نقطه‌های راهبردی گذار به میثاق ملی پیشرفت است؟

کتاب پیش رو، کوشش در پرداخت پاسخ به سوال‌های یادشده است.

سند الگو در دو ویرایش دانشی و مردمی تنظیم می‌شود. در متن دانشی، با روشنی تحلیلی و خودویژگی سند مواجه هستیم که در خطاب به صف دانشگاهی و حوزوی و مدیران راهبردی است و در متن مردمی شوق‌آفرینی و تغییردهی انگیزه‌ها مراد است و صف مدنی و مردم را مخاطب خویش دارد تا حیث قرارداد اجتماعی معنی‌دارتر شود.

ترسیم تصویر روشنی از چیستی سند الگوی پیشرفت، مدخل قیاسی مناسبی در برآورد ارکان و اصول ساختاری سند مهیا می‌سازد.

چیستی و چرایی سند الگو و پژوهش آن، یکی از گام‌های آغازین فلسفه‌مندی آن است که به نوبه خود، به اهمیت و ضرورت آن نظر می‌افکند.

۱. اهمیت این فلسفه‌مندی در سوژه نظری و ایجابی، با توجیهاتی چون:

۱.۱. اقتضای معرفت‌شناخت اندیشه پیشرفت و برای مثال اقتضای پارادایمی اندیشه دینی در ورود به عرصه واقعیت امر انسانی و در این راستا اهمیت اهتمام به جنبش معرفت‌شناخت پیشینی و پسینی معطوف به اندیشه دین‌شناخت پیشرفت «تفقه در دین» و لحاظ حیث ولایت‌مندی آن در مدیریت تغییر در ساختار سند الگوی پیشرفت؛

۲.۱. اقتضای ناگزیر افتتاح تحقیق و توسعه‌ای مکتب برگزیده پیشرفت تا ظرفیت توسعه علم مرجع در مدیریت تغییر و توسعه؛

۳.۱. اهمیت گذار درون‌زای جهان ایرانی با همه مختصات بوم‌اقلیمی خویش به جهان جدید با پشتوانه ایده مرجع زیستی، بالحاظ استقلال جهان نص - به علت حیث فراتاریخی دین الهی - نسبت به جهان سنت، مدرن و پسامدرن و ناگزیری گذار خودویژه به جهان جدید در گفتگوی مقایسه‌ای با نظریه‌ها و مکتب‌های پیشرفت؛

۴.۱. اهمیت درون‌زایی حیث گفتمانی و تمدنی جهان دینی؛

۵.۱. و تمامی این‌ها با مضرب سطوح حیات انسانی از زیستمان رشد تا سطوح فردی و اجتماعی و تمدنی.

“

استقرار نظام حکمرانی و مناسبات ملت - دولت، به منظور تدبیر تغییر اجتماعی است. این مهم با تأکید بر جهت‌دهی این فرآیند از سطح مدنیت به سمت و سوی تحول تمدنی، اهمیت و ضرورت الگوی سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی راهبردی در افق بلندمدت و در برآیند میثاق ملی میان نظام حاکمیت و مردم را منقح می‌کند. سند الگوی پایه پیشرفت و در تعبیری درست‌تر میثاق ملی پیشرفت، تعبیر فناورانه این الگو است. میثاق ملی یا قرارداد ملی پیشرفت، سند الگوی پایه پیشرفت در توافق گفتمانی و اقدامی دولت - ملت است و سند الگوی پایه پیشرفت، میثاق یا قرارداد ملی پیشرفت از وجه نظر ساختاری و برنامه‌ای، در بازه برنامه‌ای معین است.

”

۲. و ضرورت این فلسفه‌مندی در سوژه کاربردی و سلبی

با جامعه‌شناسی تاریخی ایران و مشاهده اوضاع کنونی جامعه و با نظر به توسعه‌نیافتگی تاریخی و نشانه‌های نظام‌واره آن چونان تداوم نظام سلطه و فقر عدالت پیش از انقلاب اسلامی به پس از آن، نظام‌نامه توسعه ملی ضروری می‌نماید؛

۲.۱. ضرورت و وضوح رویکرد و جریان روش مند عقلانیت قرآنی - اوصیایی در سامان‌بخشی ساختار، مضمون و سازوکار و فرآیند بسط تفسیری و کاربردی سند الگو در مرز فارق با عقلانیت التقاطی با اندیشه فلسفی - تجربه‌ای سکولار؛

۲.۲. ضرورت اهتمام به بازخوانی و ویرایش معرفت‌شناخت نظریه تحول تا ساحت مدیریت دین‌شناخت عدالت بنیان و حکمی پیشرفت و در این راستا، پایش سازوکارهای نظام مدیریت دین‌شناخت توسعه.

۳.۲. ضرورت جای‌دهی نگرش به جایگاه سند الگو از چشم‌انداز تاریخ‌طور فکر ترقی و اهتمام به بازخوانی روشن‌بین نظام مسائل پیش روی دوره گذار جامعه ایرانی، فارغ از مؤلفه‌های غیر معرفت‌شناختی؛

۴.۲. ضرورت اهتمام به رویکرد آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری راهبردی و سامان تحقیق و توسعه‌ای ملی در عرصه‌های روش‌شناختی آینده‌نگاری راهبردی.

۵.۲. ضرورت الگویی برای پایش و ارتقای توانش و ظرفیت‌ها و منابع ملی در ضمن چرخه و نظام نوآوری؛

۶.۲. ضرورت الگویی برای ارتقای پیوست و میثاق حکومت، نخبگان و مردم و گذار از چالش اصالت امر سیاسی.

حوزویان و ارزیابی سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) در دی ماه سال جاری به درخواست مرکز مدیریت حوزه، بررسی و نقد «سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» را در دستور کار خویش قرار داد. احمد آکوچکیان رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) راهبری این طرح را بر عهده دارد.

این نقد پس از طرح یک مقدمه، در چهار سرفصل اصلی زیر به سامان آمده است:

فصل اول: نقد منطق پژوهش سند

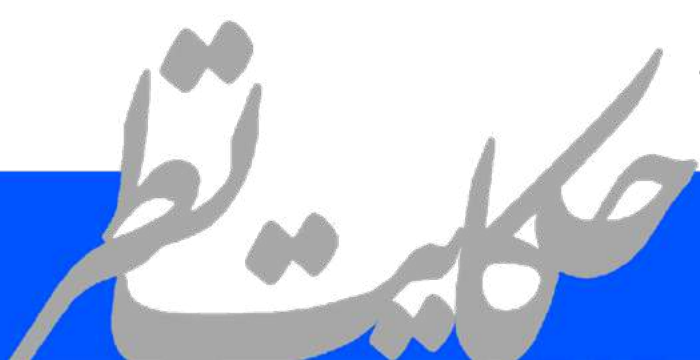
فصل دوم: نقد کلیات سند و ساختار کلان سند

فصل سوم: نقد شش بخش سند (مبانی، آرمان‌ها، اصول، رسالت، افق و تدابیر)

فصل چهارم: پیشنهادات اصلاحی روش‌شناخت، ساختاری کلان و لایه‌ای

در مقدمه این اثر آمده است:

سند الگو گام دیگری از رهسپاری تدریجی رخدادهای کمی علم‌اجتماعی به نظریه مرجع انقلاب اسلامی ایرانی است. کوشایی برخی اندیشمندان پیشاهنگ و نهادهای دغدغه‌دار مسئله ملی پیشرفت چونان مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)، عهده‌داری رسمی حاکمیتی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در دهه گذشته، هم‌پای برخی رخدادهای ملی، به سرفصلی از یک جهش ژنتیکی از گذار جهان اسلامی ایرانی به جهان مدرن و پسامدرن رسیده است. اینک مسئله منحصر به سند تنظیمی مرکز الگو و بازخوانی آن نیست و بلکه خط‌مشی‌گذاری در چهارگانه «اندیشه، نظریه، نقشه مسیر و گفتمان» در هیئت اسناد بالادستی پیشرفت است؛ بدین‌سان، سند الگوی پیشنهادی به قصد بازفرآوری پارادایمی (شیفت پارادایم)، نظریه‌ای، روش‌شناختی و مدل‌پردازی استراتژیک در دستور نقد و نظر نهادهای دغدغه‌دار توسعه ملی قرار گیرد و به بهانه اهتمامی کوتاه‌مدت به بازخوانی‌های سند مزبور، اهتمام دو حوزه مشارک دین‌پژوهی و پیشرفت‌پژوهی به پردازش سند جهش ژنتیکی پنج دهه آینده در متن مناسبات با تحولات جهان معاصر و از جمله ستیزه‌جویی یهودیت ایدئولوژیک معطوف باشد.



## گفتگوی انتقادی درباره سند الگوی پیشرفت

سی و پنجمین جلسه از سلسله نشست‌های انجمن علمی هم‌اندیشی پیشرفت با عنوان «آغازی بر گفتگوی انتقادی انجمن علمی هم‌اندیشی پیشرفت درباره سند الگوی پیشرفت» در دی ماه سال جاری، در مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه برگزار گردید. در این نشست استاد محترم حجت‌الاسلام‌والمسلمین علیرضا فاخری به ارایه نظر خویش پرداختند.

فاخری در مقدمه سخنان خویش اشاره داشت: این سند قرار است در آینده به عنوان مبنایی برای سیاست‌گذاری کشور در حوزه‌های مختلف مورد استفاده قرار گیرد، بنابراین نقد منصفانه آن راه را برای سیاست‌گذاری بهتر در آینده هموار می‌سازد. وی پس از توضیحات مقدماتی به تبیین نقد سند در نه محور پرداخت.

## ۱. ابهام در روش شناسی تدوین سند

فاخری درباره ابهام در روش‌شناسی تدوین سند گفت: «افق الگو سال ۱۴۴۴ است، که مشخصات آن عبارت‌اند از: پیش‌تاز در تولید علوم انسانی اسلامی و فرهنگ متعالی در سطح بین‌المللی، میان پنج کشور پیشرفته جهان در تولید اندیشه، علم و فناوری، بر خورداری از اقتصادی دانش‌بنیان، خوداتکا و مبتنی بر عقلانیت و معنویت اسلامی، یکی از ده اقتصاد بزرگ دنیا، فراهم‌شدن سلامت محیط زیست و پایداری منابع طبیعی، آب، انرژی و امنیت غذایی با حداقل نابرابری فضایی در کشور، کشف منابع، خلق مزیت‌ها و فرصت‌های جدید و وفور نعمت برای همگان با رعایت عدالت بین‌نسلی، ریشه‌کن‌شدن فقر، فساد و تبعیض در کشور، تکافل عمومی و تأمین اجتماعی جامع و فراگیر، از نظر سطح کلی پیشرفت و عدالت، در شمار چهار کشور برتر آسیا و هفت کشور برتر دنیا، دارای ویژگی‌های برجسته جامعه اسلامی و خاستگاه تمدن نوین اسلامی ایرانی. در بخش تدابیر نیز ۵۶ تدبیر به شکل سیاست در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ذکر شده است. شایسته است تا به روش دقیق پژوهش که به تدوین این سند منجر شده است، اشاره شود».

## ۲. ضعف ساختار سند

عدم یکپارچگی و ساختار نامتصل بخش‌های گوناگون سند،

تاثیرگذاری آن را به طور محسوسی کاهش می‌دهد. یک سند دقیق برای ارائه راه‌کاری برای پیشرفت، بیش از هر چیز باید جامع و مانع باشد و به طور خاص در بخش‌های ابتدایی که مبنای و آرمان‌ها را تصویر می‌کند، خط مرز الگوی اسلامی ایرانی را به شکلی دقیق با سایر برنامه‌های توسعه که تاکنون در کشور یا در سایر نقاط جهان تدوین شده‌اند، مشخص نماید.

## ۳. ابهام در روش تدوین سند

فاخری اذعان داشت: «در سند منتشر شده و مباحثی که مسئولین مرکز الگو در این خصوص مطرح کرده‌اند، هیچ‌گونه سخنی در خصوص نحوه جمع‌بندی مباحث، مطرح نشده است. این امر در حالی است که در مباحث روش تحقیق کیفی، روش‌های معتبر و قابل اتکایی در این باره وجود دارد. عدم اشاره به نحوه جمع‌بندی مطالب باعث مطرح‌شدن این فرضیه می‌شود که شاید جمع‌بندی مطالب از روش خاصی پیروی نکرده است».

## ۴. ضعف در استفاده از تحقیقات انجام شده

وی در خصوص ضعف در استفاده از تحقیقات انجام شده به وسیله مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تصریح کرد: «در مجموع، احساس می‌شود جمع‌بندی ناقصی از مطالب ارائه شده در جلسات و نشست‌های ۷ سال اخیر وجود دارد و به نظر می‌رسد آن مباحث به خوبی در این سند ارائه نشده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت این سند نمی‌تواند به صورت گویا و روشن، ارائه‌کننده محتوای نود هزار متن تخصصی مرتبط و حاصل اندیشه‌ورزی سه هزار اندیشمند حوزوی و دانشگاهی باشد».

## ۵. عبارات غیرضروری

بیان گزینه‌های بدیهی در عین حال که منطقی است اما فراتر از نکات ارزش‌مندی است که ضروری چنین سندی باشد، مانند: انسان موجودی اجتماعی است و تأمین بسیاری از نیازها و شکوفایی استعدادها خود را در بستر تعامل و مشارکت جمعی جستجو می‌کند.

## ۶. ابهام در ضرورت‌های تهیه سند الگو و تاثیرگذاری در نحوه تدوین سند

فاخری در این باره بیان داشت: «از بررسی متون موجود تولیدشده در کشور در طول سال‌های گذشته چنین بر می‌آید که حداقل ۳ دلیل اصلی، برای طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مطرح شده است: «ناکارآمدانستن الگوهای

غربی توسعه»، «لزوم تعریف بومی از پیشرفت» و «ارائه الگوی مبتنی بر مبنای و شاخص‌های اسلامی» که

در واقع همه بیانی از بومی‌سازی هستند.

در بررسی این مسئله به نظر می‌رسد که مفهوم توسعه در جهان غرب یک مفهوم تک‌ساحتی (مادی) و غیردینی است. واضح است که این انتقاد درست است اما باور به این که بر این اساس، الگوهای توسعه غربی را ناکارآمد فرض کنیم باور نادقیقی است. نادقیق به این معنا که بین الگوهای غربی توسعه نیز یک الگوی یکسان و متحدالشکل قابل تجویز وجود ندارد و در خصوص مادی‌بودن و غیردینی‌بودن مبنای توسعه در غرب تردید وجود دارد.

حداقل بسیاری از اقتصاددانان توسعه معتقدند ارزش‌های غیرمادی جایگاه ویژه‌ای در تحلیل‌های توسعه دارند. همچنین تعریف بومی از پیشرفت نباید باعث شود که به طور مطلق از الگوها و نظریات غربی توسعه تبعیت نکند. به نظر می‌رسد کشورهای مختلف هر کدام مسیر متفاوت و گاهی متباینی را طی کرده‌اند و گاهی حتی وجه اشتراکی میان آن‌ها وجود ندارد و بخشی از مباحث توسعه، روشن‌کردن همین تفاوت‌ها است».

## ۷. ابهام در نحوه توافق عمومی بر سر الگو

وی تصریح کرد: «در انتهای مقدمه سند الگو به درستی عنوان شده است که این الگو تنها با ایمان استوار و عزم راسخ و تلاش عظیم و مدبرانه مردم و مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران اجراشدنی است. با این حال، گرچه نگارندگان، رسالت بیان‌شده را میثاق مردم و حکومت نامیده‌اند، این میثاق هیچ‌گاه به رأی مردم گذاشته نشده است. وقتی الگویی برای ۵۰ سال نوشته می‌شود و بیش از یک نسل را درگیر می‌کند، به طور مسلم پذیرش آن الگو و احساس

رسالت درباره آن، فقط به رأی مردم و سنجش این رأی در طول زمان بستگی دارد. چه سازوکاری اندیشیده شده است تا اعتماد به این الگو و تداوم اعتبار آن نزد مردم سنجیده شود؟ باید توجه داشت که آنچه را کسانی بنویسند و از دیگران در موردش طلب تعهد کنند، میثاق اجتماعی نمی‌خوانند. دیده‌ایم که سیاست‌های کلان، برنامه‌های توسعه و چشم‌اندازهای پیشین کشور چه اندازه ناچیز محقق شده‌اند. بنیادی‌ترین ریشه شکست این موارد، نوشته‌شدن آن‌ها توسط نخبگانی معدود و در نتیجه، بی‌اعتنایی به باقی نخبگان و مهم‌تر از آن، توده‌ها یا گروه‌های مختلف و فراموش‌شده مردم بوده است».

## ۸. فقدان نگاه تاریخی در سند

یکی از مهم‌ترین مشکلات این الگو نبود نگاه تاریخی در آن است. هیچ تصویری نه تنها از گذشته که از جامعه امروز هم در این الگو وجود ندارد، همچنین شاخصی هر چند کیفی برای طی مسیر تعریف نشده

است. با نگاهی اجمالی به سند می‌توان نشان داد که در آن به حقایق تاریخی جامعه و اقتصاد ایران توجهی نشده است، برای نمونه از نظر اقتصادی، دولت‌های بعد از انقلاب همواره برای تأمین کسری بودجه از بانک مرکزی استقراض کرده و از این طریق باعث افزایش پایه پولی و در نتیجه نقدینگی شده و به افزایش تورم دامن زده‌اند. نادیده‌گرفتن حقایق تاریخی و تلخ اقتصاد ایران باعث تکرار خطاها می‌گردد؛ نتایج چنین غفلتی را در اقتصاد ایران بارها مشاهده کرده‌ایم. تکرار خطاهای سیاست‌گذاری، باعث تعمیق و انباشت مسایل اقتصادی کشور می‌شود، به طوری که تشخیص راه‌حل‌های درست از نادرست نیز پیچیده‌تر می‌گردد. به تعبیر دیگر، بومی‌بودن الگوی پیشرفت را نه فقط در ادعا، بلکه باید در نحوه نگاشت الگو و به طور خاص توجه به واقعیت‌های تاریخی این کشور مورد ملاحظه قرار داد.

## ۹. بی‌توجهی در مباحث اقتصادی و بی‌دقتی در مباحث اجتماعی و ارزشی

در مبنای مختلفی که در سند مطرح شده است به مبنای خداشناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی اشاره شده است، اما کوچک‌ترین اشاره‌ای به مباحث اقتصادی نشده است. این در حالی است که در افق و تدابیر مطرح شده در سند به مباحث اقتصادی اشاره‌های گوناگونی شده است.

همچنین در سند پایه الگوی اسلامی - ایرانی، سخن تنها از انضباط و وظایف یکایک مردم است. در نتیجه این نگاه، تنوع اندیشه‌ها و گروه‌های اجتماعی و

سیاسی در جامعه نادیده انگاشته می‌شود. بر مبنای نگرستن به انسان هم‌چون موجودی که فردیت آن فارغ از جامعه تعریف‌پذیر است، جامعه نه یک ضرورت شناختی و شناختی بلکه تجمعی انسانی و مدیریت‌پذیر از بالا فرض می‌شود که مهم‌ترین نقش را نیز در این مدیریت، نخبگان دارند. وقتی مردم تأثیر حضور خود را احساس نکنند و خود را تحت امر و نه طرف‌گفتگو ببینند، هم‌چون مازاد امر واقعی بر نظم نمادین و جهان‌تخیلی نخبگان می‌شوند.

در مبنای ارزش‌شناختی الگو نیز مشاهده می‌کنیم که بدون به حساب‌آوردن تنوع گاه تضادآمیز گروه‌های مختلف مردم بیان شده است. به ویژه در جهان پویای امروز و فردا که فناوری‌ها، دگرگونی‌های بنیادینی پدید آورده‌اند و با سبک‌های زندگی متفاوت روبرو هستیم، مبنای ارزش‌شناختی باید با توجه به این واقعیت‌های پیچیده جهان جدید و وضعیت فرهنگی موجود ارائه شود. متأسفانه بیان چالش‌های اجتماعی در مورد ارزش‌ها، هنجارها و به طور کلی، اخلاق اجتماعی که همین امروز هم در مسایلی هم‌چون فیلترینگ اهمیت‌شان را می‌بینیم، به کلی در این الگو فراموش شده است.

این سند قرار است در آینده به عنوان مبنایی برای سیاست‌گذاری کشور در حوزه‌های مختلف مورد استفاده قرار گیرد، بنابراین نقد منصفانه آن راه را برای سیاست‌گذاری بهتر در آینده هموار می‌سازد.



## خبرنامه داخلی مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)

ماهنامه علمی - تخصصی

سال هفتم، شماره ۱۰، دی ۹۸

مدیر مسئول و سردبیر: رضوانه دستجانی

مدیر داخلی: مهدی ساجدی

امور هنری و صفحه‌آرایی: رضوانه دستجانی و مهدی ساجدی.

همکاران این شماره: مرضیه بخشی، زهرا نجفی، صدیقه مدملی و مرضیه فرجیان.

نشانی: قم، پردیسان؛ بلوار دانشگاه، بلوار شهید حسین مولوی، انتهای کوچه دانشگاه ادیان و مذاهب، مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد).

تلفن: ۰۲۵-۳۲۸۰۰۴۳۰

نمابر: ۰۲۵-۳۲۸۰۰۴۱۷

ایمیل: [m.t.e.roszd@gmail.com](mailto:m.t.e.roszd@gmail.com)

وب سایت: [www.roszdcsrd.ac.ir](http://www.roszdcsrd.ac.ir)

صاحب امتیاز:

مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)